

قوانین اساسی اقتصاد سرمایه داری

ژان بای

پرسشنامه کارگری

کارل - مارکس

ژان بابی

قوانین اساسی
اقتصاد سرمایه‌داری

اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

فصل اول : کالا و ارزش

۱- ارزش صرف و ارزش	صفحه
۲- کار مشخص و کار مجرد (کار محسوس و کار غیر محسوس)	
۳- کار بسیط و کار مرکب	
۴- مدت زمان کار اجتماع لازم	
۵- شکل ارزش و معادل عمومی	
۶- تقسیم کالا	

فصل دوم : پول

۱- پول کالائی
۲- بهای و ارزش
۳- پول و عامل گردش
۴- حرکت پول
۵- پول کاغذی
۶- مال اندوختنی (ثروت اندوختنی)
۷- پول و وسیله پرداخت
۸- پول اعتباری
۹- پول دفتری
۱۰- پول قابل تبدیل و تسویم
۱۱- تبدیل پول
۱۲- بازار آزاد طلا

فصل سوم : ارزش اضافی

۱- فرمول عمومی سرمایه
۲- ارزش اضافی بنوعی است از حرکت جادله ناشی شود
۳- نیروی کار و ارزش آن
۴- تولید ارزش اضافی
۵- کار لازم و کار اضافی : نرخ ارزش اضافی
۶- سرمایه ثابت و سرمایه متغیر
۷- معین کار اضافی : ارزش اضافی مطلق
۸- ارزش اضافی نسبی

فصل چهارم : مزد

۱- بهای کار
۲- گاه مزد
۳- کار مزد
۴- اشکال دیگر مزد
۵- معیاره برای مزد
۶- مزد در رژیم سوسیالیستی

فصل اول

کالا و ارزش

۱ - ارزش صرف و ارزش

اکنون بحثی را که درباره ارزش نمودیم مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم . وقتی فردی شئی را بر حسب احتیاج شخصی ، خانوادگی و یا قبیله‌ای تولید می کند مثلا یک شئی ، یک دست لباس ، یک کیلوگرم ، یک سنگ قیمتی ، یک اسلحه و صرفا به احتیاج خود و ارزش آن در نتیجه تولید کارش توجه می کند . به عبارت دیگر او فقط ارزش صرف محصولی را که می سازد در نظر دارد . این ارزش صرف فقط در برگزیده ویژگی فیزیکی یعنی شکل و نوع ماده است . این محصول هنوز بصورت کالا در نیامده است . با محصول دیگری قابل تمایز نیست و صرفا جنبه صرف شخصی دارد .

یک محصول تا وقتی که برای نیازی شخصی تولید میشود کالا نیست ولی اگر این محصول تولید شده با محصول دیگری جادله گردد که بوسیله شخص دیگری تولید شده ، خصلت تعمیر می یابد ولی ماهیت ماده آن ثابت می ماند و در واقع تبدیل به کالا می گردد یعنی محصولی که برای بازار تهیه میشود . در واقع کالا شئی تولید شده برای مصرف شخصی نیست بلکه دارای ارزش صرف است که در عین در برداشتن کلیه کیفیات فیزیکی و دارای خصوصیات بچینه تری است .

تولید کننده ی این کالا در فکر استفاده شخصی از آن نیست بلکه در عهد جادله آن است . ارزش صرفی تولید برای خود شخص تولید کننده فاقد اهمیت است . او تنها در فکر آن ارزش صرفی ای است که بکار دوم جادله (خریدار) می آید آن چیزی که برای طرف اول جادله (فروشنده) قابل توجه است ارزش صرف کالا یعنی است که او می تواند در ازای جادله کالایش ، از طرف دوم (خریدار) دریافت نماید .

مثال : او یک جفت کفش برای جادله با یک کیسه سیب زمینی تولید می کند ، وی در این حالت به ارزش صرف سیب زمینی توجه میکند در حالیکه در مورد کفش ارزش صرف آن برایش فاقد اهمیت است . او آماده فروش است و صرفا کفش ها را برای آن تولید کرده است که مورد استفاده مالک کیسه سیب زمینی قرار گیرد .

در این جادله (کفش - سیب زمینی) مشاهده میکنیم که در ارزش صرف تفاوت در ازای یک یکسر جادله شده اند . در حالیکه از لحاظ کیفیات فیزیکی هیچوجه قابل مقایسه نیستند . در وهله اول اینطور به نظر میرسد که بین این دو کالا خصلت مشترک وجود ندارد در حالیکه اگر دقیق تر بررسی کنیم مشاهده می کنیم که خصلت مشترک بین این دو کالا وجود دارد و بنابراین با یک یکسر قابل مقایسه اند و از اینجا جهت ارزش گذاری می گردد . از این پس می توانیم بگوییم یک جفت کفش با یک کیسه سیب زمینی دارای ارزش یکسان اند . این ارزش در مقابل ارزش صرف قرار میگیرد زیرا برای اینکه بتوانیم بگوییم که دو شئی از نقطه نظر ارزش با یک یکسر برابرند (می توان بجای ارزش و

ارزش‌ماده‌ها نیز قرار داد) باید دارای ارزش‌های مصرف گوناگون باشند ، در غیر اینصورت معادله علت و معلولی پیدا نمیگردد . ما هرگز در ارزش‌مصرف‌سازایی را با یکدیگر معادله نمی‌کنیم ؛ برای اینکه معادله دارای مفهوم باشد ضروریست که $Q_1 P_1$ دارای ناهمگونی کیفی باشد . برای اینکه بتوانیم بین این کالا نشان تساوی در رابطه با ارزششان بگذاریم وجود این شرایط ضروریست . به عبارت دیگر اگر فقط ارزش‌مصرف کالا را در نظر بگیریم ارزش آن را نادیده گرفته ایم و برعکس اگر فقط ارزش کالا را در نظر بگیریم ارزش‌مصرف آن را نادیده گرفتیم .

در واقع بنظر می‌رسد که کالا دارای ماهیت دوگانه است (ارزش- ارزش‌مصرف) . از یک نقطه نظر ارزش‌وازی نقطه نظر دیگر ارزش‌ماده است . یعنی بدون ارزش‌مصرف نمیتواند دارای ارزش‌ماده باشد . این عناصر متضاد و غیر قابل تفکیک یک وحدت دیالکتیکی را در کالا تشکیل می‌دهند (یعنی وحدت اضداد) .

- علت کامل تولید و مصرف ، کالا شخصی است ، برعکس در تبادل دو کالا مشاهده میکنیم که یک رابطه معادلاتی بین دو مالک کالاها گوناگون برقرار می‌شود و این طرح اولیه نامشابهات اجتماعیت است . این اعمال انجام شده منجر به معادله کالایی در دو سطح می‌گردد :
- ۱ - جنبه فردی تولید (هر فردی کالای شخصی تولید میکند) .
 - ۲ - جنبه اجتماعی تولید (معادله ، رابطه ای بین دو فردی که تا بحال جدا از یکدیگر بوده‌اند بوجود می‌آورد)

۲ - کار مشخص و کار مجرد
(محسوس و غیر محسوس)

ارزش‌مصرف و ارزش ناشی از چیست ؟
اشیایی که در طبیعت وجود دارند برای بشر ضروری اند ولی برای مصرفشان همیشه احتیاج به کار نیست . مثلا هواسی که تنفس می‌کنیم ، آبی که در رودخانه جاریست ، میوهایی که به تن زمین می‌رسند - پنجم - این اشیا دارای ارزش‌مصرف می‌باشند ولی فاقد ارزش‌درخودشان هستند . برای اینکه شئی صاحب ارزش‌گردد باید که نتیجه کار معینی باشد . کاری که کالایی را بوجود می‌آورد دارای خصلت دوگانه است :

- ۱ - هر کار ویژه‌ای دارای خصلت‌های شخصی است که آن را از کارهای دیگر متمایز می‌سازد . مثلا : کار یک کاشی‌کار کشاورزی که سبزیجاتی می‌کارد فرق دارد . این خصلت‌های شخصی کارهای گوناگونند که ارزش‌های مصرف مختلف بوجود می‌آورند . روشن است که هر کالای ویژه‌ای سلنم کار ویژه‌است .
- کارهای شخصی متفاوت ، بوجود آورنده کالا هاین با کیفیات فیزیکی متفاوتند - می‌توانیم بگوئیم که ارزش‌مصرف کالا در رابطه با کار شخصی است که آن را بوجود می‌آورد .
- ۲ - ولی اگر خصلت‌های شخصی را نادیده بگیریم یعنی جوانب مختلف کارهای گوناگون تولیدی را که بوسیله انسان انجام میشود در نظر نگیریم ، توانیم به یک مفهوم مجرد از کار ، ظهوری که برای هر نوع کاری صادق باشد دست‌یابیم ؟ بله میتوانیم - زیرا کارهای فیزیکی ویدی همگی نشان‌دهنده مقداری انرژی هستند . بنابراین از دید مجرد میتوان گفت که کارها همگی مشابه یکدیگرند زیرا

همگی بیک صرف انرژی محتاجند . این مفهوم کار مجرد است . کار مجرد بصورت دیالکتیکی در مقابل کار مشخص قرار میگیرد . این یک تضاد دیالکتیکی است زیرا کاری که برای تولید یک کالا لازم است در حین حال هم مجرد و هم مشخص است . این دو واژه متفاوت و غیر قابل تفکیک همانند آهن-یاب یا شکل از دو قطب مثبت و منفی هستند .

این کار مجرد است یعنی صرف انرژی یعنی کاری که خالق ارزش می‌باشد . ارزش یک کالا ، تبلور کار مجردی است که بوسیله انسان انجام شده است و یا بقلل ماركس " کار انسانی خالص صرف " خلاصه میکنیم ؛ زمانیکه یک محصول کار انسان تبدیل به کالا می‌گردد ، به دین معنی است که این محصول هم دارای ارزش‌مصرفی و هم دارای ارزش (ارزش‌ماده) است . ارزش‌مصرفش بوسیله کیفیات فیزیکی و کار شخصی یا مخصوصی که انسان انجام داده تا مین می‌گردد . ارزش آن تبلور کار مجرد یا کار انسانی خالص ساده است . یعنی کاری که فقط به مثابه مصرف انرژی گرفته میشود و از این نقطه نظر بخشی از کار اجتماعی است ، کار انسانی لازم برای تولید کالا فردی و اجتماعی است .

کار بوسیله یک فرد یا یک گروه (کارگران جمعی) انجام میشود . ولی از آنجا که هدف تولید شئی معادله است و در نتیجه تقسیم اجتماعی کار را بین تولید کنندگان مختلف کالا بوجود می‌آورد بخشی از کار اجتماعیت .

۲ - کار بسیط و کار مرکب

چگونه در یک کالا می‌توان مقدار کار تولید کننده ارزش را اندازه گرفت ؟
بهترین وسیله محاسبه آن مدت زمان کار است . یک زمینکش (کارگر) در شرایط شخصی برای دو ساعت کار دو برابر انرژی صرف میکند تا برای یک ساعت کار . در نتیجه در دو ساعت دو برابر بیشتر ارزش تولید میکند تا در یک ساعت . پس میتوان گفت که کالای ۱۰ ساعت کار در خود دارد و کالای ۶ ساعت .

کارهای گوناگون از لحاظ مدت زمان کار مقدار کار با یکدیگر متفاوتند . کارهای سخت احتیاج به انرژی بیشتری دارند یعنی در همان مدت زمان ارزش بیشتری تولید میکنند . در آخر اضافه کنیم : برخی از انواع کار احتیاج به کارگر مشخص ، تکمیل و سپسند دارند در این صورتقداری انرژی صرف باید در آن زیادگویی می‌گردد . این انرژی بلافاصله تبدیل به انرژی تولید کننده نمی‌شود ، بلکه بصورتی در کار تولیدی گنجاند می‌شود . و در اینجا به جهت کار بسیط و مرکب که لازمه شناخت تئوری ارزش است میرسیم .

مارکس کار بسیط را چنین توصیف می‌نماید :

" صرف بقدر انرژی ساده‌ای که بطور متوسط در ساختمان فیزیکی هر فردی در بدن نیروی اضافی محسوس است ."

کار کمپلکس و مرکب مجموع کارهایی است که قبلا انجام شده تا نیروی‌مافوق کار بسیط گردد . ساده‌تر بگوئیم کار مرکب چیزی جز ضرب کار بسیط نیست .

مثال : ۵ / ۲ یا ۲ یا ۳ برابر مفید تر از کار بسیط است . ما بعدا به تفصیل در بخش ارزش‌نوی می‌کار بحث‌خواهیم کرد . در حال حاضر برای اینکه روشن‌تر مسئله را از اینجای نمانیم فرض را بر اینست

می گذاریم که کارها همگی بسط یافته، یعنی تمام کارهایی که تولید کنندگان انجام می دهند بوسیله مدت زمان کارشان قابل قیاسند. یعنی وقتی می گوئیم هر دو ساعت و دوازده بیشتر از روش تولید می گردد و منظورمان کار بسط است.

۴ - مدت زمان کار اجتماعالان

قبلا دیدیم که ارزش یک کالا بوسیله مقدار کار مجرد یکبار برای تولید آن لازم بود و همین مقدار بود. ولی در اینجا به یک اشکال بر می خیزیم: در عمل اگر مقدار زمان کار ارزش کالا را تعیین می کند، و کالای شبیه بهم که یکی بوسیله یک کارگر ماهر در یک ساعت و یکی بوسیله یک کارگر بی مهارت در دو ساعت تولید می شود دارای ارزش های متفاوتی، یکی دو برابر دیگری ارزش دارد. تجربه نشان میدهد که چنین نیست. وقتی تولید کنندگان کالا های مشابه در بازار قرار میگیرند آنکه بیشتر وقت صرف کرده و زحمت بیشتری کشیده تا کالایش را تولید کند نمی تواند انتظار داشته باشد که آن را گرانتر از کالای که تولید کننده ماهرتر بیشتر در آن بخرم داده و وسایل بهتری در اختیار داشته بفرشود. در حقیقت بین ارزش های کالاهای مشابه تعادلی وجود دارد و تعادلی که الزاما بوسیله شرایط عادی و متوسط کاری که تولید کنندگان این کالا انجام می دهند تعیین میگردد. بدین ترتیب ارزش یک کالا بوسیله مدت زمان کار فردی که در خود دارد تعیین نمی شود بلکه با یک حد متوسط اجتماعی که مارکس آنرا زمان کار اجتماعالان نامید تعیین می شود.

" مدت زمان کار اجتماعالان مدت زمانی است که برای تولید یک ارزش صرف در شرایط عادی اجتماعی قابل اجرا برای این تولید ضروری می باشد. این کار بوسیله یک حد متوسط مهارت و مهارت انجام میگیرد.

بعد از کشف ماشین بخار برای ریسندگی در انگلستان و نصف کار پیشین شاید کافی بود که مقدار معینی نخ را تبدیل به پارچه نماید و در حالیکه برای پارچه های انگلیسی لازم بود که همان مقدار لازم را برای تبدیل نخ به پارچه صرف نماید. ولی محصول یکساعت کاری این پیش از نصف یک ساعت کار اجتماعالان بود و در نتیجه ارزش به نصف تقلیل یافت.

بنابراین اندازگی ارزش فقط بوسیله مجموع کار اجتماعالان برای تولید یک ارزش صرف تعیین می گردد. (کاپیتال - جلد اول - ص ۳۰۰ - کار مارکس)

ما بیشتر از این در باره مهارت افراد اجتماعالان لازم کار که برای درک تئوری ارزش لازم است تأکید نمی کنیم. ارزشی که بوسیله کار تولید کنندگان فردی بوجود می آید بنابراین عاری از تمام خصلت فردی خود می گردد و ثابت میشود که حقیقت خالص اجتماعیست. هر چیزی که فردی باشد مخصوص شخص (کثرت) است و برعکس ارزش واقعبینی مجرد و اجتماعیست و فقط در محال است که رابطه ای است اجتماعی ظاهر میشود.

قانون ارزش میخواهد که کالاها با ارزش مساوی محال گردند، یعنی یک کالا که در آن سه ساعت کار اجتماعالان کمباند شده با کالایی که در آن زمان سه ساعت کار اجتماعالان کمباند شده معاوضه شود. این است مفهوم آن هلاکت تساوی که بین دو کالا با ارزش صرف متفاوت میگردد: یک جفت کفش = یک کیسه سیبزمینی، در عمل و قانون ارزش به این طرز اثبات نمیکند شرح دادیم عمل نمیکنند. در واقع کالاها در قانون کلی ارزش درازای ارزش نمیدانند. توضیح دهم در حال حاضر فرض کنیم که کالاها با ارزش مساوی محال میگردند، وقتی میگوئیم یک جفت کفش مساوی یک کیسه سیبزمینی است منظور این است که

مقدار کار اجتماعالان لازم برای ساختن یک جفت کفش همان مقدار کار اجتماعالان لازم برای تولید یک کیسه سیبزمینی است. قابل توجه آنکه توسعه مبادلات تحت ارزش را بوجود می آورد و انسانها بدون آگاهی به معنی آن و بر حسب تجربه از آن استفاده می کنند. ارزش را در سبزه پناهه واقعبینی مورد تأیید قرار گرفته است ولی برای دست یابی به آن نیاز جوهر صحت ارزش، کشفیات علمی مارکس لازم بود.

ارزش از محاله بوجود میآید. قبل از آن انسانها هیچگونه تصویری در باره ارزش نداشتند. فقط محصول کارشان برایشان ارزش صرف داشت. در عمل ارزش وجود نداشت. بنابراین ارزش یک واقعبینی ازلی نیست بلکه در مرحله معینی از تکامل پدیدار میگردد و نخست غیر مشخص، اتفاقی و در مبادلات غیر منظم و آنگاه منظم و آنگاه منظم می گردد. در مرحله مبادله کالا گسترش می یابد، یعنی زمانی که کارهای فقط در زمانی متبلور می گردد در درجه جامعه مبادله کالا گسترش می یابد، یعنی زمانی که کارهای همانندی بسیاری بتوانند بوسیله مدت زمان کار اجتماعالان برای تولیدشان مقایسه شوند یعنی زمانی که صحت مدت زمان کار اجتماعالان لازم تمام نیرو و معنی خود را پیدا کند.

۵ - ششگانه ارزش - معادلات عمومی

تا اینجا ما ارزش کالا را با مسوویت آن کالا نشان دادیم. و اینطور در نظر گرفتیم که همه آنها الزاما در مکانیزم مبادلات قبول دارند. ولی ما آن را در واقع دیدیم زیرا به آن شکل ندادیم، به یک کالا خود را بوسیله ارزش صرف نشان میدهد ولی از ارزشش ما حرفی نمی زنیم. برای اینکه ارزش معلوم گردد باید آن را در مقابل کالای دیگری قرار داد و با آن مقایسه نمود. ارزش شکل ظاهر خود را فقط در محاله می یابد.

در عمل ساده و معمول، مبادله بوسیله پول انجام میپذیرد. معامله با پایا است. و لیبی پول شکل بچیده مبادله است. برای درک پول باید از شکل ساده مبادله حرکت کرد، و یعنی کالای الف با کالای ب مبادله میشود، یعنی ۱۰ متر پارچه در مقابل یک کیسه گندم.

در همین شکل ساده است که تمام فرجهایی آسانیز یافته است. وقتی میگوئیم ۱۰ متر پارچه ارزش یک کیسه گندم را دارد. این رابطه یعنی چه؟ در اینجا پارچه است که میخواهد ارزشش را نشان دهد اگر نتوانست حرف بزند گفت: " من ارزشم به اندازه یک کیسه گندم است " کیسه گندم کاری ندارد که ارزشش معلوم شود. بی شک ۱۰ متر پارچه آمده است که میخواهد ارزش خود را معلوم نماید.

ما متر بگوئیم کیسه گندم معادل ارزش پارچه است. مانند آنچه است که ۱۰ متر پارچه میتواند در آن ارزش خود را بصورت مشخص یعنی کیسه گندم ببیند. ارزش پارچه یعنی حقیقت مجرد در این مبادله بصورت یک کیسه گندم نشان داده میشود. اگر پارچه در مقابل خود این آینه را نداشت (یعنی کالای هم ارزش خودش را) نمی توانست ارزش خود را ببیند. لذا احتیاج به یک ارزش معادل ندارد حال میخواهد کیسه گندم باشد یا زغال یا کفش یا هر کالای دیگری. و هر بار در مقابل پارچه کالای قرار دهیم ارزشی کمبوره است بصورت کثرت یعنی کیسه گندم و زغال و... در میآید.

بعد از اینکه ساده ترین شکل مبادله یعنی مبادله کالای الف درازای کالای ب را دیدیم میتوانیم دید قدم جلوتر برویم یعنی فرض کنیم که کالای الف برتر از مبادله کالاهای ب و... قرار دارد یعنی در مقابل تمام کالاهای ممکن. در اینجا پارچه نه تنها هم ارزشش کمبند است بلکه هم ارزش قدری کالا های دیگر هم هست. به بیان دیگر ارزش معادله به ترتیب تمام اشکال شخص

را که در کالاهای مختلف پیدا می‌گردد. ولی اگر این تساوی‌ها را وارونه نماییم یعنی اگر تمام این کالاها را با پارچه مقایسه نماییم خواهیم گفت: یک کیسه گندم هم ارزش ۱۰ متر پارچه ۴۰۰ کیلو وزن هم ارزش ۱۰ متر پارچه و یک جفت کفش هم ارزش ۱۰ متر پارچه است.

۶- فن‌شنیسیسم کالا

قبل از اینکه به بررسی دقیق تر پول بپردازیم باید چند نکته از تئوری مرعوز کالا، چیزی که مارکس بدان فن‌شنیسیسم کالا می‌گفت صحبت کنیم. مبادلاتی که میان اعضای یک جامعه از طریق کالاها برقرار میشود بیان‌کننده یک تقسیم کار اجتماعی بسیار پیشرفته‌ای است. بعضی از انسان‌ها به فعالیتی اشتغال دارند که به فعالیت دیگران بستگی دارد، و سازمان اجتماعی که توسط اختیارات تولید تعیین شده است دائما بفرنج ترم میگردد. بنابراین ما بین انسان‌ها روابط وابستگی‌ای وجود دارد که مستقل از اراد و آنتهاست. این روابط را مارکس روابط تولیدی می‌نامد. واضح است که این روابط تولیدی هستند که بر کل بنای اجتماعی حکومت میکنند، زیرا که زندگی مادی انسان‌ها شرط کلیه فعالیت‌های دیگر وی را تشکیل میدهند.

چگونه و از چه طریقی تولید کنندگان با یکدیگر در ارتباط قرار میگیرند؟ از طریق مبادله کالا. این کالا‌هایی که در بازار مبادله میشوند هستند که روابط وابستگی را میان انسانها، روابط اجتماعی را برقرار می‌سازند. بدین ترتیب، این اشیا و کالاها هستند که روابط میان انسان‌ها را بیان میکنند. این ارزش موجود در کالاها است که شرایط عمومی مبادلات را تعیین میکنند. در نتیجه بنظر میرسد که کالا دارای یک قدرت اسرارآمیز است، قدرتی که ماهیت واقعی مناسبات تولیدی را از انسان‌ها مخفی میکند. مناسبات اجتماعی در شکل مناسبات میان اشیا مخفی شده‌اند.

مارکس می‌گوید:

"تنها رابطه مشخص خود انسانهاست که در این مورد بشکل و هم آمیز رابطه بین اشیا جلوه میکند. برای یافتن نظیر این موارد باید در مناطق مه آلود جهان مذهب بهروز در آنگلیز چنین بنظر می‌آید که محصولات مایع انسانی زندگی خاصی یافته همچون چهره‌های مستظلی بین خود و با انسان در رابطه قرار گرفته‌اند. در جهان کالا نیز حاصل در متزج انسان چنین جلوه میکند. این همان چیزی است که من فن‌شنیسیسم نامیده‌ام. مصلی که تا محصولات کار بصورت کالا در می‌آید، پانها می‌سازد و صیغی جز لاینکه تولید کالائی میگردد. (کاپیتال جلد ۱ ص ۱۰۰) (فارسی)

یک "فتیش" شیئیساست که توسط انسان‌ها آفریده شده است و انسان‌ها بدان نیروی مافوقی - طبیعی نسبت میدهند. گویانکه فتیش یک ساخته دست انسانی است، لکن برای انسان‌ها اسطفا می‌باشد و اعمال میکند و تکلیف‌هایی را که خرید آنان آگاهانه معین کرد مانند برآنان تحمیل میکند. بعضی نسبتب کالا نیز یک ساخته بشری است. این انسان است که این خاصیت ویژه، این نیروی اجتماعی را که ارزش باشد در آن گنجانده‌است. کالا که مولود خود انسانها است به روی آسان جبر ظالمانه خود را اعمال میکند. کالا از طریق مبادله، روابط اجتماعی میان انسان‌ها، تقسیم اجتماعی کار، مناسبات میان تولید کنندگان و مبادلات را بر انسان‌ها تحمیل میکند.

اگر این پندار که اشیا بخود خود دارای ارزش هستند می‌تواند رشد یابد - حال آنکه ارزش آنها فقط به دلیل کار انسانی است که در آنها گنجانده شده - درست بدین خاطر است که کالا پسک

محمول اجتماعی است که بطرز نا آگاهانه بیان کند و یک سلسله مناسبات اجتماعی است. فن‌شنیسیسم کالا بیزه در این مساله بیان میگردد که به کرات تصور میشود که طلا بخودی خود فقط به این دلیل که طلا است دارای ارزش می باشد.

حالت این توهم با توجه به نقش قابل ملاحظه‌ای که طلا در مناسبات اجتماعی ایفا میکند قابل فهم است. ولی در حقیقت، ارزش آن بدون مقدار معین کار انسانی است که برای استخراج آن لازم می باشد. ارزش طلا یک ارزش در خود نیست، بلکه فقط وابسته است به مقدار کار اجتماع لازم که در اینس کالای خاص موجود است. ارزش و فونکسیون‌های طلا، همین‌تا نکه هر کالای دیگری، فقط بیان‌کننده مناسبات تولیدی معینی هستند که میان انسان‌ها برقرار شده‌اند. بنابراین اگر بخواهیم روابط میان اعضای جامعه‌ای را که بر مبادله تعیین شده کالاها استوار است دقیقاً درک کنیم، باید نسبت به این فن‌شنیسیسم کالا، هوشیار باشیم. آنچه که در جامعه سرمایه داری بر روابط اجتماعی حاکم است طلا نیست بلکه قانون ارزش است. و ارزش نیز، همانطور که نشان دادیم، سرچشمه خود را نه در طبیعت بلکه در کار انسان‌ها می‌یابد.

فصل دوم

پول

۱ - پول کالا

در مثالی که گذشت فرض کردیم که همه کالاها ارزش خودشان را بوسیله پارچه شخص مینمودند و عبارت دیگر پارچه معادل عمومی کلیه کالاها میبود نظر بود یعنی پول بود. در این سؤال پارچه از مجموعه کالاها دیگر جدا شده بود تا نقش معادل عمومی را بازی کند. پارچه نمیتوانست ارزش خود را بیان کند زیرا قابل تجزیه با پارچه همانند خود نبود. اگر بگوئیم ۱ متر پارچه هم ارزش ۱ متر پارچه است در حقیقت چیزی را بیان نکردیم. برای شخص نمودن ارزش پارچه باید کالای دیگری را در مقابل آن قرار داد، مثلا "بگوئیم ۱ متر پارچه بایک گوسفند" که هم ارزش است. ولی در این حالت، بشکل ساده تبادل باز خواهیم گشت. پارچه دیگر نقش معادل عمومی را بازی نمی کند.

پس برای اینکه کالای پول تبدیل گردد باید از مجموعه کالاهای دیگر جدا شده و هیچ نقیسی بجز آنندای در مقابل ارزش کالاهای دیگر نداشته باشد. در این حال دیگر ارزش خود این کالا نمیتواند بیان شود. هر مستقیما" از طریق مدت زمان کار اجتماع لازم برآورده آن.

کالاهای گوناگونی در تاریخ، نقش معادل عمومی را بازی کرده اند. چای یا بانه اهل "اما کم کم فلزات گران قیمت و ویژه طلا بخاطر کیفیات مخصوص فیزیکی شان جایگزین این معادلات عمومی گردیدند. طلا دربرگیرنده ارزش فراوان در حجم ناچیزی است. طلاهای نقدنی است؛ میتوان آن را به ابعاد و اشکال گوناگون درآورد. مشاهده میکنیم که اگر فلزات قیمتی نداشتند نقدنی پول را بازی نایافته بدین خاطر است که خود آنها نیز کالاها برای ارزش واقعی بزه تخلی هستند اگر طلا نقره درآری ارزش میباشند بدین معیاست که استخراج آنها بحدی کار اجتماع لازم طلب میکند. تغییر ارزش آنها (ارزش طلا و نقره) با تغییر زمان کار اجتماع لازم برای تولید آنها بستگی دارد. در شرایط کنونی با مملو شدن تکنیکی از ارزش آنها بصورت بسیار بطنی تغییر میابد. تجزیه نشان داده است که کشف معادن سرباز نقره و کربنر د شیوه کم خرج برای استخراج آن باعث متزلزل شدن قیمت نقره است به طرا کردیده است.

۲ - پول و ارزش

ارزش یک کالا معمولاً بوسیله پول تعیین میشود. پول عبارت است از بیان ارزش بوسیله پول، تا اینجا ما فقط ارزش صحبت کردیم بوسیله پول. ولی حالا میتوانیم مفهوم پول را بیان کنیم. پول در واقع درک نامییم. ارزش همانطور که بدین نام واقعی است اجتماعی و اقتصادی که قابل احساس نبوده و مستقیما قابل رؤیت نیست و در مقابل نقد بصری خود ارزش صرف معادل خود نمیتواند ظاهر کند. چیزی که انسانها بطور خود بخود میمانند شیئی ملموس و بدون فکر درباره آن بوجود

آورد مانند ارزش نام دارد. معادله ارزش برابر تبادل خود میآورد، ولی انسانها از این عمل آگاهی بسیار ناصح دارند. آنها ارزش را بیول یعنی بهای تفسیر میکنند. بهای ارزش است که انسانها به یک کالا میدهند، ارزشی که الزاما" ارزش واقعی آن نیست. ارزش برای بهای نقد تنظیم کننده ما ارزش را در بهای میتوانست بالاتر یا پایین تر از ارزش باشد. معادله در این حال عملی فردی و اجتماعی نیست: ارزش نظری اجتماعی زیر تسلط قانون ارزش است ولی شخصی همواره سعی دارد که شرایط منا سبتی را در بازار بوجود آورد. او ارزش کالای را که میخواهد بفروشد برساند نمیداند. این بازار است که تعیین میکند او در مقابل کالای خود چه میتواند بدست آورد. در این شرایط ارزش مسلما" تقریبی ارزش واقعی خواهد بود. مثلا" لباس را در نظر بگیریم که تهیه آن همانند یک کسار ساده که استخراج ۲۰ گرم طلا لازم دارد صرف کرده است. در این حالت ارزش لباس در واقع ۲۰ گرم طلاست این حقیقت غیر قابل انکار است.

مارکس چنین بیان میکند:

"اگر شرایط اجازه دهند با حکم کند که بهای لباس ۱۵ یا ۲۰ گرم طلا برابر باشد این انداز عملی رقم بائین یا بالاتر بودن از ارزش حقیقی بهای کالا خواهند بود."

زمانیکه مارکس بگوید "اجازه دهند" مقصود نرخ تبادل ویژه بازار است یعنی کمیایی یا فراوانی و بسا عبارتند بگر عرضه و تقاضا، شرایطی که نشان دهنده اختلال هائیت است بوسیله عمل فردی در خلعت اجتماعی معادله وارد میگردد.

وقتی بگوئیم "حکم کند" مقصود شرایطی است که مستلزم از اراده انسانها توضیح عمومی ارزش - اضافی را بوجود میآورد، که مادی صحت سود به تفصیل توضیح خواهیم داد.

جدال بین بهای و ارزش در واقع جدال بین کار فردی و کار اجتماعی است. زمانیکه عناصر فردی در میان سه غالب میگردد بهای اختیاری تعیین میشود و ارزش در عمل نقش بازی میکند.

اگر فرض کنیم ما فقط یک نفران داشته باشیم حاضر خواهیم بود مقداری کالا بدین در نظر گرفتیم ارزش نان به آن فرد بدین نام بتوانیم آن بدین سببها بوییم بگوئیم اگر عناصر اجتماعی غالب گردند، یعنی اکثر فراوانی غالب باشد، در مثالی که در بالا آوردیم تفاوتی های بسیاری در مقابل خواهند بود. فائسکن ارزش برامتی میتواند بهای آن را تعیین کند. درک این واقعیت که از خلعت متضاد جابجایی میشود مانع این میگردد که استخامی که زحمت مطالعه مارکس را بخورد ندادند مارکس را بطور سطحی درک کنند.

مثلا" ۳۰ استدلار را علیه مارکس بایم اقدام میکنند یک تابلوی نقاشی میتواند بهای بسیار زیاد کسب کند اگر ارزش شیء در آن نسبتا" ناچیز باشد. معیذرا روشن است که یک تابلوی نقاشی نمیتواند قیمت واقعی یک تولید فردی و منحصر بفرد است ولی میتوان یک بازار اجتماعی تشکیل داد بوسیله پول موجود آورد. در این حالت بهای بوسیله قانون ارزش تعیین میگردد. ولی قانون ارزش نمیتواند برای خود تابلونقش داشته باشد زیرا بهای تابلو فقط بوسیله خواست خریدار تعیین میگردد. همین مثال در مورد تولید اشیا کمیایی که انسانها بخواست خود نمیتوانند تولید کنند صادق است در اینجا شرایط دیگری هستند که بهای اختیاری - این اشیا را تعیین میکنند، یعنی با هم قانون ارزش نقشی ندارد.

مارکس همچنین میگوید. نظر به نقشی که اراده انسانها در معادلات بازی میکند، آنها میتوانند بهای کالا تعیین کنند بهای بدین معنی شرافت و ودان، ایما کسب می کنند بوسیله پول بدست آید و شکل کالا بخود بگیرند. (کاپیتال - جلد اول - صفحه ۱) هر چه بیشتر پول علامت قدرت میگردد همان نسبت به کارهایی که از این کار میبرند بهای آنها بیشتر میگردد. در این صورت و همین توضیح ما هم میگوئیم که زمین که محصول انسانی نیست و فاقد ارزش است بوسیله قوانین ویژه ای برای بهای میگردد.

مثال پارچه بافی را در نظر بگیریم که میخواهد پارچه‌اش را بفروشد تا انجیل خریداری کند. او ۵ متر پارچه را ... فرانک میفروشد، سپس با این پول یک انجیل میخرد. هدف خرید یک انجیل بود. در بازار پارچه و پول عمل در درجه انجام پذیرفته است. زمان اول پارچه به پول تبدیل گردیده است. زمان دوم پول تبدیل به انجیل شده است. اگر کالاها غیر از پول را (ک) و پول را (پ) بنامیم حرکت بین پول به ماست:

(انجیل) ک - (پول) پ - (پارچه) ک

مرحله اول (ک - پ) مرحله فروش است. آنرا مورد بررسی قرار میدهیم. صاحب پارچه یعنی پارچه بافی تولید کننده "فردی است مستقل" صاحب پارچه است ولی وقتی به بازار میآید چیزی از کسب تولید کننده گان پارچه جامعه میگرد. شرایط کار سایر تولیدکنندگان پارچه است که ارزش موجود در کالا پس از همین میکند در نتیجه بهائی برای کالایش تعیین نمیشود. فرض میکنیم که ماده له پارچه در مقابل طلا بدین هیچ اشکالی انجام میدهد بود. مشاهده میکنیم که اگر پارچه بافی را در مقابل طلا ماده له کند صاحب طلا پس از این پول را در مقابل پارچه ماده له کرده است. برای وی عمل (ک - پ) نیست بلکه (پ - ک) است.

چگونه کسی که طلا دارد صاحب طلا کشف است؟ باید باید خود تولید کننده باشد. در این حالت طلا برای اولین بار در جریان ماده له قرار میگیرد و یا باید با فروتنی کالای صاحب طلا شده باشد و در این حالت عمل (پ - ک) برای وی در همین مرحله تبدیل است. نتیجه این است که برای پارچه بافی مرحله اول است. حال مرحله دوم نهادن را برای پارچه بافی در نظر بگیریم: وی پول دارد (بقدری طلا تمام است) ۵۰۰ فرانک، آن را در مقابل انجیل ماده له میکند. در این عمل خرید بدین هیچگونه اشکالی انجام میدهد بود. برای او مرحله دوم همان آغاز عمل است. در زمان له پارچه اکنون صاحب انجیل گردیده است و اکنون فرضی شده و از جریان ماده له خارج میگرد. اما کسی که صاحب انجیل بود فقط مرحله اول ماده له را تمام کرده است. برای او مرحله (پ - ک) نیست بلکه (ک - پ) است. زمانیکه "اراز" انجیل پول دریافت کرد میتواند یک باج ند کالا خریداری کند. یعنی به عمل خود نخریده و چهار له را انجام دهد. به آسانی مشاهده میکنیم که اولین دوره (سهیل) برای پارچه بافی در همین مرحله برای مالک پول است. میخواهد پارچه بخرد و در همین مرحله برای پارچه بافی اولین مرحله برای صاحب انجیل است و غیره. زمانیکه پارچه بافی ماده له را تمام کرد و صاحب انجیل شد عمل برای او منتهی است ولی پول باقی میماند که در هر مرحله تغییر مکان داد میماند خالی شده و کالا را بخریم. کالاهای ماده له شد مصرف میشوند و وسیله پول باقی میماند و از این سیگن به سیگن دیگری منتقل میشود. مارکسیستین میگوید:

"کالاها همیشه با یکدیگر یکدیگر میگردند ولی پول ثابت در دست شخص ثالث باقی میماند و پول در گردش از نماند. در هر دو زمین حال به ما نشان میدهد: مارکس زمین حال به ما نشان میدهد: اما آنرا که ادعا میکند که در زمین خرد و فروش را ایجاد میکند جواب میدهد: "مارکس میگوید: توازن بین خرید و فروش به این مفهوم است که هر خریدی در زمین حال فروخته است و برعکس ولی اگر بگوئیم که توازن در زمان له باعث جریان نمی شود حرفه صوفی در زمانیم. در عمل فروشنده مجبور فروخته خرید را مجبور به خرید نیست شکل ماده له امکان جریان را بدین تهاج میآورد ولی فقط امکان آنرا. برای شناختن دلایل جریان احتیاج به شناخت عوامل دیگری داریم. در مجموع تجزیه و تحلیل اشکال معادلات عمل اساسی پول یعنی عامل اصلی گردش را نشان میدهد.

در سری دوره های (ک - پ - ک) ، (ک - پ - ک) که دانه با یکدیگر در خرید و فروش تقاطع میکنند کالاها در هر لحظه در برابر صرف فرار میگردند و از گردش خارج میشوند. در حالیکه پول فقط تغییر مکان میدهد. اینطور بنظر میرسد که حرکت بیوسه پول است کما اینکه بجلو روند نکالا میشود. این تصور سگ است بوجود آید که فقط بخاطر پول است که کالا هادر گردش می افتند. چه بسیارند تشوهای اقتصادی تا درستی که بر روی این تصور پایه ریزی شده است. در حقیقت این عمل پول نیست که سبب حرکت کالا میشود، بلکه این ماده له کالا است که باعث حرکت پول میگردد. پول سلطت گردش نیست بلکه وسیله گردش

مقدار لازم پول در ظهور گردش چیست؟ این مقدار در وهله اول بستگی به نیاز کالا دارد. اگر تمام فاکتورهای ثابت مانند وسایل کالاها افزایش یابند، احتیاج به پول بیشتری است. بهای کالاها افزایش میابند، اگر ارزش فلزات قیمتی کاهش یابند. این آن بدیدهای است که قرن شانزدهم رخ داد. زمانیکه کم آمد آمریکا کشف گردید ارزش طلا و نقره کاهش یافت و در نتیجه بهای کالاها در اروپا افزود گرفت. در اینجا بنظر میآید از پول فقط طلا و نقره است که پول نقدی. در مورد پول نقدی بعد از صحبت خواهیم کرد. کمیت پول سگ لازم نیز در رابطه با بهای و مقدار کالاهای موجود در بازار است.

این بسیار ساده است. برای خرید دو کالو در آن واحد به دو برابر پول احتیاج است که برای خرید یک کالو لازم است. (ظروف دیگر این مقدار در رابطه است) شما چیزی که معادلات انجام میدهد فرض میکنیم، عمل فروش ۲۰۰ فرانکی در پیش داریم: یک لیس، ۲۰۰ متر پارچه، یک میز یک ساعت. اگر فروشنده "توازن یکدیگر انجام میدهد" احتیاج به ۲۰۰ فرانک یعنی ۵۰۰ فرانک پول در این پول اگر افعال فروتنی متوالیا" انجام پذیرد همان ۲۰۰ فرانک میتواند در خدمت چهار گردش کالا را آید. بدین ترتیب حرکت پول میتواند در ادامه عمل کرد که بوسیله تعداد تغییر مکان در یک زمان معلوم قابل محاسبه است. این سه عامل یعنی بهای کالاها، مجموع کالاها و سرعت حرکت پول، مقدار لازم پول را در گردش تعیین میکند. یکی از نتایج این قانون را در نظر بگیریم: اگر سرعت حرکت پول کاهش یابد و بهای کالاها ثابت بمانند احتیاج به پول بیشتری داریم ولی اگر معادلات سرعت انجام گیرد پول کثرتی لازم است.

۵ - پول کاغذی

نقدی های پول سگ را تشکیل میدهند. سکه های پول هر کشور با یکدیگر فرق دارد. مارکسیستین میگوید: "طلا و نقره، اینها هر دو پولی گوناگون پتن میکنند. سکه طلایی که در گردش قرار میگیرد اینها است. سفید و است و دقیقاً کفایتی از یک در خود دارد تشخیص میدهد. ولی در گردش فرسوده میشود و دیگر ارزش قیمتی خود را نشان نمیدهد ولی تا یک حد معین فرسوده سگ که طلا بدین هیچگونه اشکالی میتواند نشاندهند. ارزش قانونی خود باقی ماند. بدین ترتیب شما حد میکنیم که سکه طلا در گردش آن بخش از ارزشی را که دیگر ارزش نشان میدهد را از این دستا پندگی کند. این بیشتر در مورد پولهای خرد از نقره و نیکل مس و آلومینیوم صادق است. از همان اول تبدیل شدن ارزشی را که در گردش مشخص میکنند دارند. در تحلیل نهائی این غشختن سمولیک پول هجوم اصلی خود را در اسکناس های بانکی میابند یا بیشتر به تفصیل در مورد حواله و سایر اشکال پول اعتباری سخن خواهیم گفت. اسکناسهای بانک در خودشان فاقد ارزشند ولی اقداری از پول را نشان میدهند. شرط لازم برای اینکه اسکناس بتواند نقدی پول را بسازد این است که اسکناسها در دست صاحبان آنها باشد. اسکناسها در دست صاحبان آنها نیستند و در دست صاحبان آنها نیستند.

شرط لازم و کافی این است که آنها مقدار لازم طلا را برای انجام عملیات مبادلاتی جایگزین نمایند . دید بیکه این مقدار بواسطه حجم و بهای طلا با سرعت گردش پول در مبادلات شخصی میگردد . اگر مقدار پول کافی موجود در گردش باشد از لازم پول برای مبادلات تجاوز نکند اشکالی موجود نیست و در چارچوب ملی میتوان طلا را با پول کافی وارد و با مبادلات یا مسهل ارز تر معاوضه کرد .

۶ - مال اندوزی (ثروت اندوزی)

زمانیکه پول مایل گردد نیکو گردد ، با حرکتی خشکی ناپذیر تمهیر بنگار میباید ولی وقتی بحمل ناشخص خرید شکل فروزن نگردد ، پول از حرکت بازاری ایستد ایستایی پول در حرکتش باعث تبدیل آن به خزانه شده و فروشنده مال اندوز میگردد . این گرایشها را اندوزی طبیعی است . زمانی که کالاها فراوان در اختیار اندیم که آنها را خواهیم توانست آنها را در مقابل طلا بداریم نمایانند . در حالیکه طلا بعنوان همیشه کالاهاست مختلف و با هیجیز دیگری تمهیه نموده بدین خاطر است که از همان اوان گردش کالا بشهر هواره در پستی جمع می آید . مال بود است طلا در زمین اینکه ارزشش کاهل و نامعین میکند . دارای قدرت اجتماعی ناهم دست است . در نتیجه شکل طلا در هر مافوق انسانی بفرق میبشود .

بدین ترتیب " تیرری اجتماعی یا نیروی برتر افرادی بخصوص تعویض میگردد " .

و از اینجا اهمیت طلا آغاز میگردد .

و بدین سبب مالکیت طلا نشمارهائی را بدین حال میآورد که از مرد خشمین و انسانی سریشند نی میبارد . در عمل طلا حامل موهبتی تمامی ثروتهاست . اما فقط میتوان مالک طلا شد و این آنچنان احساسی را در مرد فرومایه بوجود میآورد که خواهان تنگ تر آنچه را کند در مقابل اوست میگردد و چون مقدار طلا بیشتر محدود است و صرف میخورند کفایت همه بر او ادا باشد و این است در مرد خامدرد خشمین علاوه بر اینهاست طلا بعنوان نمود ارز شایسته هم در ادا باشد و این است در مرد خامدرد خشمین علاوه بر اینهاست طلا در پول از نظری مایل است در رابطه با شرایطی که قبلا بیان کردیم تمهیه میباید . بنابراین ضروریست که در هر لحظه جبهه پول در گردش نتواند در رابطه با خواستهای نیازها افزایش یابد . این عمل قابل اجراء است زیرا بخاطر وجود ذخیره های کوچک فراوان شخصی در یک سلکت همواره حجم پول در آن کشور بیشتر از حجم پولی است که در گردش طلا لازم است .

۷ - پول پشیمان و وسیله پرداخت

زمانیکه ظهور مبادلات توسع میگردد شرایط از نظری تولید کالا اشکال در مبادلات را که پول در آن - نقش ندارد بوجود میآورد . بعنوان مثال در حالت اجاره یک آبار زمان استفاده از آن فقط تحت عنوان اجاره تحقیق پذیر برقرار است . اجاره میشود آنجا باشد که پرداخت اجاره همان پس از آن ماه و یا پس از آن انجام پذیرد . صاحب خانه کالا را قبل از وصول بهای آن مقید کرد . هاست . بین مبادله مال و پرداخت اختلا فریزمان وجود ندارد . این شیوه ساده کالا بواسطه پرداخت با نام غیریک کم اهمیت بسیاری یافت زیرا عمل مبادلات را آسان تر میساخت . در این حالت تمهیر کم که پول بعنوان وسیله پرداخت محصل میکند یعنی پرداخت پول پس از بدین معنی انجام میدهد .

استفاد از پول پشیمان و وسیله پرداخت اختیاری است اما از آنستجابه وسیله ترنگار طلا تفاوت دارد . زیرا نیکه پول و پولساند مگر خستند ، مبادله کالا را بدین اشکال انجام میدهد . پارچه باف پارچه فروشنده در ازای

آن پول بدین ستاورد و بهایین پول لباس خریده است . اواز هرگونه تنگنی آزاد است . چیزی به کسی بد هکار نیست ولی اگر لباس را بدین شرط خریده بود که پس از یکماه پول آن را بپردازد میبایست قبل از یکماه بپوشانند را بپوشند و گرنه نمیتوانند خرید خود را بپردازند . خریدار فروشنده غلظتهای جدید میبایند : اولی - بد هکار و دومی طلبکار است .

۸ - پول اعتباری

برای اینکه مکانیزم پول کافی در درک کنیم باید به نشانه آن بازگردیم . فرض کنیم که شخصی مقداری فلز قیضی طلا یا نقره در بانک میگذارد . در مقابل این سپرده بانک به شخص منور مقداری اسکناس و اسکناسهای دیگر میدهد که به منزله سند بانک است در مقابل فرضی که نسبت به شخص سپرده گذار دارد . اسکناسها تنگین میباشند و بکنند دارند اسکناس میتواند هر وقت که مایل باشد از بانک بخواهد طلا و یا نقره را و یا هر وسیله سازه .

اسکناسهایی که چیزی نیست جز نظیر (سبیل) ارزتی که در نظرات قیضی نهفته است ، بدین ترتیب توسط فلز قیضی تضمین و حمایت میشود و میتواند مشابه پول وارد گردش شود ، درست مثل اینکه خود طلا یا نقره است .

و تنگین اشخاص بدین ترتیب به استفاده از اسکناس همراهِ پول فلزی عادت میکنند ، مشاهده میشود که همه آنها برای مبادله اسکناسهای خود در ازای طلا و یا نقره به بانک سرازیر میشوند . در این شرایط برای بانک ممکن میگردد که بتواند مقدار اسکناس بیشتر از مقدار فلز قیضی گسه ذخیره دارد در گردش وارد کند . این کار برای وی در صورتیکه در شرایطی مشابه باشد ضروری در بر ندارد : اولاً باید اسکناسهایی که بدین ترتیب منتشر میشوند با ضروریات گردش کالاها مطابقت داشته باشند . ثانیاً باید دارندگان اسکناس این حق را که بتوانند هر وقت که بایلند اسکناسهای خود را در گیشه های بانک یا طلا و یا نقره معاوضه کنند حفظ نمایند . بصورت دیگر باید پول کافی خود قابل معاوضه باشد . اگر دولت تضمین خود را پشتوانه اسکناسهایی که بدین ترتیب منتشر شده ماند بنماید جریان گردش فوق یک گویس میسازد خواهد بود .

فرض کنیم که یک سازمان از یک بانک را اعتباری به مبلغ صد هزار فرانک تقاضا کند . این سازمان طلا و یا نقره برای سپردن در اختیار ندارد بلکه کالاها را در اختیار دارد که میتواند پشیمان تضمین برای وام وی مورد استفاده قرار گیرد . بانک با گشایش یک اعتبار برای وی موافقت میکند و صد هزار فرانک بصورت اسکناسها به وی میدهد . این اسکناسها کارکنند توسط طلا و یا نقره تضمین شده اند . معضله قابل تبدیل میباشند . بانک از زوری تمهیه میداند که این اسکناسها بطور منظم در گردش نخواهند بود و بر این اساس خطر اینکه گنبد آنهاست تبدیل آنها را به فلز قیضی مطالبه کند در کار نخواهد بود . از جانب دیگر ، از آنجا که بازگان اعتبار را برای انجام یک سلسله معاملات واقعی تقاضا کرده است ، این انتشار اضافی اسکناس بدین تضمین پشتوانه فلز قیضی ، پولی که در دستگرفته یک ارز است . توسط نظیر (سبیل) ارزش ، یعنی اسکناسهایی که بدین ترتیب منتشر میشوند بی آنکه از پشتوانه فلز قیضی برخوردار باشند ، یعنی اعتبار بانک را نسبت به وام گنبد ، متکی هستند . و بنابراین اعتباری مبادله و هستی میخورند .

يك شك در برابر اي بپردازد، حواله می باشد. حواله اجازه میدهد که در آن واحد حد اقل دو جادله کالا در ازاي يك بار پرداخت صورت گیرد. گنازيم اساسی آن چنین است؛ آقای (الف) صد فرانك کالا به آقای (ب) فروخته است و این خرید از هنوز آتريا پرداخت نکرده است. از طرف دیگر، آقای (الف) از آقای (ج) صد فرانك کالا خریده ای میکند. کافی است که (الف) به (ب) بگوید که صد فرانك به (ج) بپردازد. تا اینکه هر دو معامله به يك ضرب عطف شود. این حکم صادره به (ب) از جانب (الف) در عبارات زیر بیان میشود: "آقای ب مبلغ صد فرانك به آقای ج و یا به حساب ب پرداخت خواهد کرد." - ایضا: الف: -
 سه شخص فوق به ترتیب زیر نامیده میشوند: (الف) حواله کننده است؛ (ب) طرف حواله است و (ج) سودبرنده است. همین گننه میشود که (الف) يك حواله به نام (ب) صادر کرده است. حواله منبور در این حالت يك پرات است که به (ج) تحویل داده شده است.
 به این ترتیب، وام (ب) به (الف) بستانه وسیله پرداخت - پول به الف به (ج) صورت استفاده قرار گرفته است.

(ج) که دارنده حواله فوق است بنوعی خود می تواند از آن بستانه پول برای تسویه حساب با (د) استفاده کند و در این حالت این (د) است که بالاخره پول (ب) نصیبش میشود.
 سیستم حواله بسیار قدیمی است. این سیستم از آنجا به انسان ها تحصیل گردیده که فقط از این طریق می توانستند علمبر کسوف پول سکوک خود به مبادله کالاها خود بپردازند. عمل مسالافی منور بر روی افتاد طلبکاران نسبت به بدهکاران شکلی است، و بدین ترتیب حواله نیز يك برگ بپرداز است. اگر بدهکار تریز ارد تمامی سیستم از هم می پاشد و فرو می ریزد.
 حواله و دیگر اشکال تصدیقی قروض بدهکار از جانب طلبکار در مخرقه عصبی همسران ها وارد میشوند. پولی که در قالب برات عمل میکند می تواند بر طبق شرایط مبادلات تجاری مشهور شده و یا فشرده گردد. وقتی که وضعیت اقتصادی خوب است. سرمایه داران اعتمادشان زیاد است و بستانه بر این میزان برات ها فوق العاده افزایش می یابد. ولی وقتی که وضعیت دشوار میشود. مشاهده میشود که برات ها بالاخره باید بپردازند در ازای پول واقعی (اسکاس و یا سکوک) پرداخت شوند. و در این حالت است که بمران پولی پدید آر میشود. مارکس ابتدا بورژوا را مرحله وقتی بسازار به ترتیب زیر نشان داد:

"همین دیروز بود که بورژوا در بخار ووشنگرانهای که از سوستی رونق بسازار برخاسته - که سود - پول را وهم و خیال بیچ میخوانند و ادعا میکرد که فقط کالا پول است و بس" (کاپیتال ۱ - جلد يك صفحه ۱۰۴)

این حرف بورژوا به این معنی است که احتیاجی به پول واقعی (اسکاس یا سکوک) نیست و عملیات مبادلاتی می توانند به راحتی از طریق گردش وام های صدقی که نقش پول را بازی میکنند صورت گیرد. لکن وضعیت تغییر میکند و نظه نظر سرمایه دار نیز بلافاصله تغییر میکند:
 "ولسی اکنون ایمن شمار که فقط پول کالا است و در جهان ظنین اشکناست.
 همچنانکه کمزور نشده در جستجوی آب خفته بستانک میزند. روح بورژوا فیران و اوجلا بر سر سیاه روی و این یگانه شروت و دارایی را میجوید." (کاپیتال جلد يك صفحه ۱۰۴)

۱ - پول قابل تبدیل و تسویه

بانکه در جای اینکه اسکاس به يك وام گیرنده میدهد، معمولاً اکتفا میکند به این که برای وی يك حساب بانکی برای مبلغ معینی باز کند. در این حالت يك دفترچه حساب بانکی بجای اسکاس به وی میدهد و متحد میشود که چك هائی را که مشتق از این می کنند تا آنجا که میزان اعتبارش اجازه اجازه میدهد بپردازد. چك يك حواله است که از حساب بانکه در پرداخت میشود.
 ولی اگر شخصی که چك دریافت کرده است خود در بانک حساب داشته باشد و بجای اینکه حوالان معاضه چك خود با اسکاس شود. می تواند چك دریافتی را به بانک گذارد و بخواید که مبلغ آن به حساب خود وی واریز شود. این عمل يك انتقال یا واریز نامیده میشود. پس در این عمل، حرکت پولی توسط عملیات دفتری بانک جایگزین شده است. در این حالت میگوید بند که پول و پول دفتری است.

از آنجا که تعداد بسیار زیادی از افراد دارای حساب بانکی می باشند و پرداخت هائی که از طریق چك صورت میگیرند آخر الامر در يك سلسله واریسز خلاصه میشوند. موازنه میان حساب های طلبکار و بدهکار تعدیسل حساب ها را تشکیل میدهد. اطاف تعدیلات این عملیات را متحرک میکند، عملیاتی که هر روز مبالغ هنگفتی را به حرکت می اندازند.
 این سیستم بسیار ترش پذیر اجازه میدهد که توده پول مورد لزوم برای مبادلات با ضروریات گردش کالاها به آسانی وفق داده شود.

۱ - پول قابل تبدیل و تسویه

گویانکه پول طلا در این عملیات گوناگون متظاهر نمیشود، مذهباً سیستم فرانس هینسه همین پول طلا است. قیمت ها همیشه بر اساس پول طلا تعیین میشوند و نگاهت های پولی که سا در صفحت گذت شرح شد در این بر اساس همین قیمت ها سازمان داده میشوند. گویای این مکانیزم ها در دروای برقرار شده اند که پول کفندی آزادانه قابل تبدیل به طلا بود. ولی سالیان درازی است که پول ها دیگر قابل تبدیل بودن خود را از دست داده اند و این امر مضرلات جدیدی را ایجاد کرده است.

همانطور که در پیش انواع مختلف پول - پول اعتباری و بانقزی - به روی پول طلا تنکسی هستند. طلا تنها پولی است که واقعاً جهانی است و ارزش آن در مبادلات بین المللی مورد حوال قرار نمی گیرد.

در شرایط سخت، طلا به هنگام جنگه و هر دو وقتی میتواند ناگزیر شود استفاده از پولی را که در بانک وجودی است برای انجام خریدهای لازم بخود اختصاص دهد. این چنینی است که در فرانسه در سال ۱۹۱۴ اتفاق افتاد.

دولت در آن زمان اعلام کرد که دارندگان اسکاس دیگر نمی توانند از بانک منتزعه کنند و بخا - هند اسکاس های آنها را به طلا تبدیل کنند. و بدین ترتیب دولت قابل تبدیل بودن اسکاس ها را معلق نمود. پول کفندی غیر قابل تبدیل گردید. اسکاس بانکی که تا آن زمان کورس رسمی داشت از آن پس کورس تحمیلی گرفت.

چنین وضعیتی می‌تواند، در صورتی که مقدار اسکاس‌های در گردش با احتیاجات مبادلات همخوان منطبق باشد، اشکالی در بر نداشته باشد. از آنجا که قیمت‌ها بر پایه پول طلا بنا شده‌اند، اسکاس‌ها می‌توانند پول فلزی را جایگزین شوند و تمام عملیات آنرا انجام دهند. ولی، در زمان جنگه، مخارج دولت زیاد است و در شرایطی خاص مالیاتی ناکافی، دولت برای جبران این کمبود، از بانک منتشرکننده اسکاس می‌خواهد که اسکاس‌های لازم را در اختیار وی قرار دهد. این اسکاس‌ها که بدون رابطه با احتیاجات مبادلات منتشر و در گردش گشته شده‌اند، در سیستم پولی ایجاد اختلال میکنند. این انتشار مازاد اسکاس دارای کورس فصلی که بیشتر پرداخت مخارج دولت صورت گرفته است، سه‌برابرم نامیده می‌شود.

از آن لحظه که تسویم ایجاد میشود، اسکاس‌ها دیگر نماینده ارزش واقعی خود نیستند. قیمت کالاها تغییر می‌یابد؛ آنچه که سابقه در فرانس می‌آورد اکنون ۲۰۰ فرانک ارزش دارد. این بدین معنی است که ارزشی که اسکاس‌ها نشان می‌دهند، با عبارت دیگر "فرانک‌های واقعی" در مقابل ارزش صورت گرفته است. این امر در پول فرانک غربی قیمت‌ها بیان میشود (البته ایجاد نمیکند که هر افزایش عمومی قیمت‌ها لزوماً یک دوآلوسمین پول را بدنیال داشته باشد). این دوآلوسمین که امری است واقعی، در بدو امر رسمی نیست. در آغاز و برای مدتی دولت این نشان رفتار میکند که گویی پول همان ارزشی را که در زمان قابل تبدیل بودن خود داشته است حفظ کرده است. فقط زمانی که وضعیت دوباره به حالت عادی بر میگردد، مثلا زمانی که بدنیال خانها جنگه بودجه مجدداً به تعادل بر میگردد و دولت دیگر از بانک منتشرکننده اسکاس تقاضای کمک نمیکند، فقط در این زمان است که بخود اجازه میدهد که تصمیم بگیرد پول را تثبیت کند. برای تثبیت پول، تصمیم میگیرند که فی‌الثل فرانک دیگر با ۳۱ گرم طلا برابر باشد، بلکه فقط یک پنجم این ارزش را دارا باشد. بدین ترتیب واحد اندازه‌گیری تغییر می‌یابد، اسکاس همچنان رقم ۱۰۰ فرانک را بر وی خود نوشته دارد ولی دیگر این فرانک‌ها رسماً پنج برابر نسیک تر از سابق‌اند. این دوآلوسمین رسمی است.

تثبیت پول لزوماً به معنی بازگشت به قابل معاوضه بودن نیست. در واقع امر در اندک‌ان اسکاس که خود را با یک دوآلوسمین تواضع می‌بینند، از ترس یک دوآلوسمین مجدد، نشانند به گیشه‌های بانک‌ها رجوع میکنند تا تقاضای استرداد سکه‌ها را در ازای اسکاس‌های خود بنمایند. به علاوه پس از جنگه، ذخیره طلا عدداً برای خرید کالاهای لازم از کشورهای خارجی به کار رفته است و آنچه که باقی مانده دیگر تکافی اسکاس‌های موجود را نمیدهد. عموماً چنین است که پس از هر تشبته پولی، دولت قابل معاوضه بودن را مجدداً برقرار نمی‌سازد.

اگر در چنین شرایطی، اشکالات جدیدی پیش آید کنند. و اگر دولت از بانک تقاضای انتشار مجدد اسکاس جهت پرداخت مخارج جاری خود را بنماید، پول بطرز ناگزیری دچار دوآلوسمین جدیدی میگردد که بنوعی خود یک تثبیت جدید را که از تثبیت قبلی بیمارگونه تر خواهد بود بدنیال خواهد داشت. فرانسه در حال حاضر تجربه‌های غنی در زمینه توم (انگلسمین) و دوآلوسمین و تثبیت شکست خورده... دارد و هیچ شاهده‌ی دال بر اینکه صاحب‌ها بسر رسیده‌است می‌جوید نیست.

وقتی که پولی غیرقابل تبدیل است ارزشی را که نمایندگی میکند چیست؟ برای جواب به این سؤال باید پول نیز را با یک پول قابل تبدیل مقایسه کنیم. در اینجا است که تمامی اهمیت تبدیل بین‌المللی به‌پدر می‌شود.

وقتی که تبدیل پول‌های قابل تبدیل صورت میگیرد، مسأله خاصی مطرح نمیشود. وزن طلای خالصی را که در فرانک، دلار، لیره، مارك و غیره موجود است مقایسه میکنند و بر اساس مقدار طلای قانونی، معاوضه را عملی میکنند. در این شرایط حدود تغییرات تبدیل بسیار فشرده است. ولی وقتی می‌خواهند یک پول کاغذی غیرقابل تبدیل را به پول کاغذی قابل تبدیل تبدیل کنند، شك و تردید بیشتر میشود. فرض کنیم فردی که در ای فرانک‌های کاغذی غیرقابل تبدیل است می‌خواهد دلار را که در فرض ما قابل تبدیل به طلا است، خریداری کند. او به یک درانده دلار مراجعه میکند و معاوضه را به وی پیشنهاد میکند. درانده دلار سطح قیمت‌های که کالاها در فرانسه بدان رسیده‌اند مورد ملاحظه قرار میدهد و از این راه نخستین اطمینان را در مورد ارزش واقعی فرانک کاغذی در آن لحظه بدست می‌آورد. او همچنین وضعیت اقتصاد و مالی عمومی کشور و نیز سیاست دولتی آن را مورد بررسی قرار میدهد و غیره. و بالاخره همچنین احتیاج خود را به این فرانک‌ها مورد نظر قرار میدهد (مثلاً میخواهد کالاهای فرانسوی بخرد و یا سفر به فرانسه انجام دهد). این چنین است که **کورس تبدیل** ایجاد میشود که میتواند هر روز نسبت به روز قبلی تغییر فراوان حاصل کند. کورس تبدیل در این حالت فقط یک ارزش ارزیابی شده، ارزشی که به پول غیرقابل تبدیل نسبت داده شده است، را نشان میدهد. این کورس فقط میتواند بطرز مسولیک ارزش واقعی را که پول غیرقابل تبدیل نشان میدهد. تغییرات در کورس تبدیل همیشه همین دستخورد، احتکار و تقلب فراوان شده و کلک میکنند به اینکه این تغییرات تبعیه‌ایند. روش‌های با افزایش یا تقلیل این یا آن پول در پیش گرفته میشود.

وضعیت زمانی بازمه بیشتر مفرغ می‌شود که همه‌ی پول‌ها غیرقابل تبدیل بشوند و این بیان حال دنیا ما است. اگر در چنین شرایطی، آزادی تمام به بازار تبدیل داده شود، تعمیر و فرغ‌العاده سریع در جریان تبدیل پیدا می‌آید. آنچنان که می‌تواند ضعیف‌ترین پول‌ها را کسلا دچار ورشکستگی نماید. بدین خاطر است که دولت‌ها ناگزیر شده‌اند بازار تبدیل‌ها را بطرز بسیار جدی مورد کنترل قرار دهند.

برای اینکه بتوان پول ملی را به یک پول خارجی تبدیل کرد، باید مجوزی برای تقاضای خود به دولت ارائه داد و این تقاضا میتواند مورد قبول واقع شده یا رد گردد. دولت عملیات پولی را متمرکز میکند، بازار آمیزد، مراتب قرار میدهد و آنجا که لازم است برای نگاه داشتن کورس تبدیل در حدودهای که بطرز داشته است مداخله میکند. در این حال در حاشیه بازار رسمی تبدیل یک بازار سیاه پول‌های خارجی ایجاد میگردد، بازار سیاه ارزی‌هاست که هرگز با بازار رسمی در تطابق نیست. مثلاً در فرانسه در حال حاضر، یک دلار رسماً ۳۴۱ فرانک ارزش دارد و در بازار سیاه پس از ۳۷۰ فرانک.

بدین آنکه بخواهیم وارد جزئیات عملیات مفرغ شویم، کافی است بدینم از سال ۱۹۱۹ و بعد افشاشناخت پولی داننا رو به خاست بودمان. ما شاهد این بودیم که چگونه بعضی از پول‌ها بدنیال

انفلاشون های اشتناشی آمیز، هرگونه ارزشی را از دست دادند. ورشکستگی مارک آلمان پس از جنگ اول جهانی همچنان يك نمونهٔ کلاسیک باقی ماند. ورشکستگی دلار از آن کمتر نشانایی نبود. ماست، آزادی نئیدیل بین المللی که در پنج تقابل یافت و سرانجام حذف گردید. کلیه پول ها یکی پس از دیگری غیرقابل تبدیل شدند، بطوریکه تمام تلاشهای کشورهای سرمایه داری، اشتناشات پولی در این کشورها افزایش می یابد.

۱۲ - بازار آزاد طلا

مهمذا در پشت سر کلیهٔ این پول های دستخوش نوسان، پول هایی که معلوم نیست ظهرچه مقدار ارزشی هستند، طلا همچنان بمثابة میزان جهانی کلیهٔ ارزش ها باقی می ماند، طلائی که کلیهٔ پول های سرمایه داری به عبت میگویند خود را به آن بچسباندند. فقط بر اساس طلا است که میزان تعریف کرد این یا آن پول ملی ظهرچه ارزشی است.

بدین خاطر است که در فرانسه و سایر کشورهای یک بازار آزاد طلا برقرار کرده اند. در حال حاضر میزان در ازای فرانک کافی بطور آزاد سکه و شمش طلا خریداری نمود. ولی این سکه هاو شمش ها دیگر به معنای هدیه گنه طلا نیستند. از نظر قانونی برداخت های میان افراد نمیتواند توسط سکه های طلا صورت گیرد. بلکه باید اجباراً به توسط اسکناس انجام گیرد. بدین ترتیب کسی که طلا خریداری میکند آنرا بمنظور استفاده بمثابة پول خریداری نمیکند. بلکه آنرا بشما به گنجینهٔ خریداری می نماید و از این طریق ارزش واقعی را که طلا نمایندند آتست ذخیره میکند. از آنجا که به ارزشی بیون کافی اعتماد ندارد و به اقدامات دولتی نیز بدین است، از طریق طلا یک ارزش واقعی ذخیره میکند، ارزشی که از کاهش تضاد ارزش پول کفندی در امان است. این عمل به عمل خرید جواهرآلات، سلمان و غیره یعنی چیزهایی که یک ارزش کالائی واقعی دارند، شهاست دارد. در این شرایط طبیعی است که طلا در ازای اسکناس بسیار گران فروخته شود، زیرا تقاضا بسیار شدیدی است. بنابراین نمی توان میان ارزشی که اسکناس در میادله با طلا نمایندگی میکند و ارزشی که در مبادلات کالائی بطور واقعی نمایندگی میکند رابطه ای دقیق برقرار کرد.

همهٔ این وضعیتنظا هر دیگری است از هر چه فریز از حدی که سیستم پولی کشورهای سرمایه داری در آن غوطه ور است.

کلیهٔ این کشورها دائماً برای رجعت به یک سیستم پولی ثابت، یعنی آنطور که در گذشته و قبل از جنگ وجود داشت، عجز و لایه میکنند. آنها شر را می بینند ولی قادر نیستند جلوی آن را بگیرند. آنها مجبورند هر کدام در محدودی به خویش تحت فشار اوضاع و احوال اقدامات واقعی خاصی را اتخاذ کنند که نتیجه ای جز تشدید هرج و مرج عمومی بهار نمی آورد. توهم آنها از اینجا ناشی میشود که تصور میکنند میتوان سالانهٔ پولی را در محدودی خود این سالانه یعنی از طریق تدابیر صرفاً پولی حل کرد.

لکن پول یک پدیدهٔ اول نیست بلکه یک پدیدهٔ ثانوی است. این پول نبوده که میادله را آفریده است. بلکه این میادله بوده که پول را بوجود آورده است؛ نخست پول طلا، سپس سایر انواع پول که مورد مطالعه قرار دادیم. بنابراین اثر بخواهیم سالانهٔ پول را حل کنیم باید نخست بینیم مبادلات در چه شرایطی صورت میگیرند و بلافاصله ضوجه مشوریم که آنچه بر این مبادلات حاکم است

شرایطی است که تولید در آنها صورت میگیرد. بنابراین، برای منظم کردن مبادلات و تثبیت پول باید شرایط تولید را تغییر داد.

هرج و مرج پولی علت اشکالات اقتصادی عمومی نیست، بلکه برعکس، این اشکالات اقتصادی عمومی هستند که علت هرج و مرج های پولی را تشکیل میدهند. بهیاری های پولی علامت بیماری است که سیستم سرمایه داری را از درون می خورد.

فصل سوم

ارزش اضافی

۱- فرمول عمومی سرمایه

پول زائیدهٔ مبادلات کالای است. سرمایه نیز بنحویه خود زائیدهٔ پول است. در تحلیلی که از شکل مبادلهٔ کالای بوسیلهٔ پول بعمل آوردیم دیدیم که حرکت میانگشت بصورت: کالا - پول - کالا (ک-پ-ک) باشد. یعنی پاک نخست در ازای پول مبادله میشود، سپس پول بنحویهٔ خود در ازای کالای دیگر مبادله میگردد. مالک پارچه قصد دارد یک انجیل بخرد. وی نخست پارچه‌اش را در ازای مقداری پول میفروشد، سپس پول را در ازای انجیل مبادله می‌نماید. شکل حرکت سرمایه متفاوت است: سرمایه در اول پول کالای میفرد، سپس کالا را برای بدست آوردن پول میفروشد. حرکت در این حالت (پ - ک - پ) می‌باشد.

در فرمول مبادلات هدف از این عمل وابسته کردن کالای برای بدست آوردن کالای دیگر بوسیلهٔ پول است. در فرمول حرکت سرمایه هدف از وابسته کردن پول بدست آوردن پول بیشتر است. در مبادله اگر کالا‌های مبادله شده هم ارزش باشند عمل مبادله انجام گرفته است. در حرکت سرمایه اگر مقدار پول حاصله بعد از غلبه برابر با مقدار پول در ابتدا، حرکت باشد؛ عملیات بی فایده و عاری از طوبی است.

در حرکت مبادلاتی، مالک پارچه خواهد بود بدست آوردن یک ارزش صرف است، یعنی انجیل و زمانیکه صاحب آن شد راضی است و عمل پایان پذیرفته است. پارچه را میفروشد و لحظه‌ای دارای پول میگردد ولی فوراً آن را در ازای انجیل مبادله میکند. در نتیجه پول اینجا وسیله است نه هدف. هدف بدست آوردن ارزش صرف معنی است.

برعکس در حرکت سرمایه هدف بدست آوردن پول است یعنی نه بدست آوردن ارزش صرف معنی بلکه بدست آوردن ارزش جسم. هدف نه ارزش صرف بلکه ارزش است. سرمایه دار شخصا علاقهای به صرف کالاهای ساخته شده ندارد بلکه خواهان تبدیل آنان به پول یعنی ارزش است. به عبارت دیگر برای سرمایه‌دار مقدار پول حاصل بعد از عملیات باید بیشتر از ارزش در ابتدا عملیات باشد یعنی (پ) باید تبدیل به (پ + پ) گردد. همین مقدار پول افزوده شده است که به حرکت سرمایه مقدم می‌بخشد. این همان چیز است که ارزش اضافی را تشکیل میدهد.

سرمایه‌داری ۱۰۰ فرانک بنحویه میفرد و آن را ۱۱۰ فرانک میفروشد: ارزش اضافی حاصله، ۱۰ فرانک است. اگر عمل بعد از فروش از فروش از حرکت بايست. ۱۱۰ فرانک نخواهد توانست مجدد ارزش‌ها تولید کند. برای بدست آوردن ارزش اضافی جدید باید بار دیگر پول را در گردش‌انداخت. بدین ترتیب سرمایه نمیتواند حرکت خود را متوقف کند زیرا در اینصورت دیگر مشابه سرمایه نقض بازی نخواهد کرد.

گردش پول بعنوان سرمایه دارای هدفی در خود است تنها در حرکتی که مرتب و بی‌پایان و وقفه نچند پذیرد میگردد. چنانچه به ارزشی ارزش در پیاره داد.

بنابر این حرکت سرمایه با محدود است. مالک پول بخواهد نماینده آگاه این حرکت به سرمایه‌داری تبدیل میشود.

زمانیکه فرمول (پ.ک.پ.) را مطرح می‌نمائیم فوراً به یاد سرمایه تجاری می‌افتیم در عمل یک تاجر کالا میفرد تا با بهره‌آن را بفروشد این فرمول در مورد سرمایه صنعتی نیز صادق است. طبعیوم تمام تغییراتی که در پیرویه تولید صورت میگردد سرمایه‌دار صنعتی نخست مقداری کالا بوسیلهٔ پول خریداری می‌نماید و سپس برای بدست آوردن پول بیشتر میفروشد. در نتیجه فرمول حاصل است. بالاخره در سرمایه سود آور من بهنیم که پول در ازای پول بیشتر مبادله میشود. فرمول (پ.پ.پ) است. به عبارتی فرمول خلاصه شده ی (پ.ک.پ) است ولی هدف همان است: بدست آوردن پول مقداری پول اضافی یعنی ارزش اضافی بدست آوردن.

۲ - ارزش اضافی نمی‌تواند از حرکت

مبادله ناشی شود

این ارزش اضافی از کجاست ناشی میشود ؟

بسیاری از اقتصاد دانان بر آنند که مبادله عملی است که در آن هر دو طرف برنده‌اند؛ یکی شرایی را که احتیاج ندارد و می‌تواند از آن بگذرد میفروشد و کدام را که احتیاج دارد میخرد، طرف دیگر خوشحال از بدست آوردن شراب‌گند می‌را که احتیاج ندارد رها می‌کند. در این صاله بدین صورت نتیجه عدم وضوح در تشخیص بین ارزش مبادله و ارزش صرف است. اند از نقطه نظر ارزش صرف و طرف مبادله می‌توانند تصور کنند که هر کدام صاحب شیئی در مبادله گشته ولی اگر ما فرض کنیم که مبادله بین دو ارزش‌ساز انجام گرفته و اینکه در طرف مبادله را راضی نگه‌داشته است هیچ‌گونه افزایشی صرفی ببار نمی‌آورد.

معی در نشان دادن اینکه گردش کالاها شش ارزش اضافی است معمولاً مویب اشتباه و مخلوط نمودن ارزش صرف و ارزش اضافی میگردد. (کاپیتال - جلد ۱ - صفحه ۱۶۶)

اگر فرض کنیم که فروشنده بنا به دلایلی می‌تواند شیئی را که ۱۰۰ فرانک ارزش دارد ۱۱۰ فرانک بفروشد؛ توانست است ارزش اضافی برابر با ۱۰ فرانک بدست آورد. فرض کنیم این بار فروشنده خریدار گردد یعنی بعنوان مثال بخواهد نخیره کالای خود را تجدید کند. اگر فروشنده‌ای را که در مقابل خود دارد او نیز بخواهد ۱۰٪ کالا بشرا بیشتر از ارزش آن بفروشد آنوقت او آنچه سه را که در بار اول بدست آورده بود از دست خواهد داد. از هر زاویه که ساله بنگریم خواهیم دید که مبادله نمی‌تواند ارزش اضافی را تولید کند. برای اینکه فروشنده‌گان بتوانند همیشه بیشتر از ارزش کالاها پشان آنها را بفروشد باید فرض کنیم که طبقاتی مشکل از خریدار در مقابل طبقه مشکل از فروشنده قرار دارد.

اما مارکس میگوید پولی که طبقه خریداران برای خرید احتیاج دارند باید از جیبی فراهم شده باشد. بنابراین باید فرض کنیم که فروشنده‌گان به خریداران پولی می‌دهند تا آنان بتوانند محصولات را خریداری نمایند. در اینصورت فروشنده‌گان سودی را که می‌توانستند در فروش

بدست آفریند از دست خواهند داد .
در آخر اگر جامعه را در مجموع آن بنگرم روشن است که زبان خریداران و فروشندگان در
توازن خواهد بود و در نتیجه حتی اگر کالاها بر حسب ارزششان تبادل نشوند این میتواند باعث تغییر
تقسیم ارزشی و نه حجم آن گردد .

هرگز روی کشمش! بپنهان صورت باقی خواهند ماند . اگر کالاها ی معادل را تبادل
کنیم ارزش اضافی پیدا رتی گردد . اگر فقط کالاها ی غیرمعادل را معادل کنیم باز هم ارزش اضافی
حاصل نمی گردد . گردن بها معادل کالا نمی تواند خالق ارزش باشد .

این دلایل مقدمه لازم برای درک بحث اساسی ماکسیم است یعنی : تنها کار
تولیدی ی خالق ثروت است . پیدا این ارزش اضافی را فقط میتوان در قلمرو تولید و تنها آنجا کشف نمود .
خواهیم دید که چگونه با حرکت از این قلمرو ارزش اضافی در حیطه های اجتماعی تقسیم میگردد .

از آنجا که نتوانیم تقسیم ارزش اضافی را در قلمرو گردن کش پیدا کنیم مجبور خواهیم
بود که نسبت بهمت سرمایه تجاری و سرمایه تولید کننده ی سود را کنار بگذاریم زیرا تنها با درک
تولید ارزش اضافی بوسیله سرمایه صنعتی است که میتوان به صحت با دست یافت .

بدون شک سرمایه تجاری و سرمایه بائین در تاریخ قبل از سرمایه صنعتی وجود آید مانند
و اکنون اشکال شنی (از سرمایه صنعتی - مترجم) گرد پیدا کند که بعدا به آنان برخورد خواهیم
نمود .

هنگام برخورد به سه ساله ارزش اضافی مارکس داده های مربوط بآنها بیان میکند: تبدیل
پول به سرمایه باید بر پایه قوانین باهرجا و ذاتی معادلات کالا استوار باشد. طوری که نقطه حرکت آن به
معادله بین برابرها باشد . مالک پول ما که در مراحل پهلای سرمایه دارست باید نخست کالاها
را بر مبنای بهایشان بخرد آری کند . سپس آنها را بفروشد برساند و در آخر بپوشه ارزشی بیشتر از
آنچه که در گردن انداخته بود کشد . تغییر شکل پوله به پروانه باید در عین حال در دوره
گردش و هم در خارج از آن بوقوع بپیوندد . اینهاست شرایط سه ساله . (کاپیتال ، جلد اول - ص ۱۶۸)

۳ - نیروی کار و ارزش آن

از آنجا که افزایش ارزشی نمی تواند با خرید با فروش کالا تا مین گردد ، در نتیجه باید در پروسه
ایجاد خود کالا صورت گیرد . به عبارت دیگر مالک پول که قصد دارد پول خود را به بهره برساند باید
در بازار کالا یی بیاید که دارای خصوصیات ویژه ای باشد یعنی صاحب ارزش صرفی ای که بتواند سر-
چشمه تولید ارزش باشد . این کالا در عمل موجود است و آن عبارتست از نیروی کار . مارکس برای
نیروی کار اهمیت بسیار یافته است و آن را چنین بیان میکند : " از نیروی کار ما چه سود نبروهای
فیزیکی و فکری موجود در بدن و شخصیت یک انسان زنده را مطالعه کنیم که وقتی توسط این انسان بکار
افتد میتواند یک ارزش صرف تولید کند . " (کاپیتال - جلد اول - ص ۱۷)

چه شرایطی لازم است تا سرمایه دار بتواند چنین کالای یعنی نیروی کار را در بازار پیدا کند .
شرط اول این است که مالک این کالا یعنی کارگر بتواند مالک نیروی کارش باشد . در استفاده از آن آزاد
باشد . به عبارت دیگر بهره داری باصرف نباشد . طبق قوانین معادله که قبلا بررسی کردیم مالک پول و
مالک نیروی کار دو انسان از لحاظ حقوقی مساوی اند که آزادانه قرارداد می بندند که طبق آن یکی

نیروی کارش را میفروشد و آن دیگری آن را می خرد .
از طرف دیگر برای آنکه مالک نیروی کار مجبور شود این کالای ویژه را بفروشد لازم است که

چیزی بهتر از نیروی کارش برای فروش نداشته باشد . اگر او می توانست آهن یا گندم و یا پاینده سه
فروشد مجبور نبود صرف نیروی فکری و بازشناسی بفروشد . ولی برای اینکار وی احتیاج به وسایل
تولیدی می داشت . بنابراین در آغاز وسایل تولید از وی سلب شده است و سالی که استقلال وی را
تضمین میکند . دیدیم که اینهاست اولیه همان روندی است که باعث میشود وسایل تولید از تولید کنند -
گان سلب شود . اکنون به سه ساله ای بر میخوریم و آن اینکه چگونه میتوان ارزش این کالای ویژه یعنی نیروی
کار را اندازه گرفت .

مارکس میگوید : " مانند هر کالای ، ارزش نیروی کار بوسیله مدت زمان کار لازم برای تولید
و در نتیجه تجدید تولید این کالای ویژه اندازه گیری میشود . " (کاپیتال جلد اول - ص ۱۷۳)

شخص برای زیست یعنی برای حفظ سلامت نیروی کارش احتیاج (کاپیتال جلد اول - ص ۱۷۳)
ارزش محصولات لازم برای حفظ نیروی کارش ارزش نیروی کار را ارزش نیروی کار را تشکیل میدهد .
مدت زمان کار لازم برای تولید نیروی کار در نتیجه به مدت زمان کار لازم برای تولید وسایل
اولیه معاش منتهی میگردد . به عبارت دیگر ارزش نیروی کار عبارتست از ارزش وسایل لازم زندگی برای
اندازه بقای صاحب کار . " (کاپیتال جلد اول - ص ۱۷۵-۱۷۶)

صرف نیروی کار موجب فرسودگی عضلات و اعصاب میگردد که باید بوسیله وسایل معاش جبران
گردد .
هرچه صرف بیشتر گردد جبران نیروی محصولات بیشتری دارد . این میتواند موجب تغییر
ارزش نیروی کار گردد . از طرف دیگر عوامل تاریخی دخالت میکنند . بر حسب درجه تمدن جامعه ،
محصولاتی که برای جبران نیروی کار ضروریند میتواند صورت کم و بیش بیشتر بشود بگردد . شرایط
اقلیمی نیز میتواند ارزش نیروی کار را تغییر دهند بعنوان مثال : هرچه هوا سردتر باشد احتیاج
به لباس و فضای بیشتری است .

از این جهت است که مارکس میگوید : " در تعیین ارزش نیروی کار هرگز تمام کالاها عوامل تاریخی
و اخلاقی نیز وارد میدان نمی گردند . ولی در یک کشور و در مدت معلوم مجموع متوسط وسایل لازم
منعینت ثابت است . " (کاپیتال - جلد اول - ص ۱۷۳)

به این محاسبات باید عوامل دیگری نیز افزود . کارگر عمر جاویدان ندارد . وقتی میسرود
و یا خیلی پیر میشود باید فرزندانش جای او را بگیرند . بنابراین برای محاسبه ارزش نیروی کار باید
ارزش وسایل لازم معاش برای زندگی خانواده مادر را نیز به آن افزود .

بالاخره این محاسبات بر روی ارزش نیروی کار ساده پایه زده شده اند . ولی کار مرکب نیز
وجود دارد یعنی کاری که فقط با یک مدت زمان کم یا زیاد جهت آموزش کارگر تشکیل میشود . مخارجی
که برای آموزش و فرماسیون کارگر در نظر گرفته شده چه برای او و چه برای کسانی که او را آموزش دادند
نیز در ردیف محاسبه ارزش نیروی کار مرکب قرار میگیرد . از آنجا که کار مرکب همیشه ضریب از کار
ساده است برای روشن بودن مطالب فرض میکنم که سروکارمان با کار ساده است .

سرمایه داران محاسبات ارزش نیروی کار را که امروز شکل حد افق برای زیست را تشکیل می-
دهد دست ندارند زیرا گاهی این نتیجه حاصل میشود که حد افق هزینه لازم برای خانواده کارگر
بیشتر از مبلغ پزداخت شده در خرید نیروی کار باشد . در اینجا بود ماست . در اینجا برای آسانی مطلب
فرض میکنم که نیروی کار معادل ارزشش خریداری شده است یعنی مقدار مزد و ارزش نیروی کار مقدار پسر

معادلند و زمانیکه نیروی کار کمتر از ارزشش برداخته شود الزاما رفته رفته قوای مالکان نیروی کار یعنی طبقه کارگرسر تحلیل میروند .

تولید ارزش اضافی

اکنون ما تصور کردیم زیرا، سیمکیم و قدم به حیطه تولید میگردد . برای تأمین تولید سرمایه - دار باید کالاهایی غیر از نیروی کار خریداری کند . وی لازم دارد که برای این نیروهای کار مقداری وسایل تولید از قبیل ساختمانها، کارخانه، ابزار و مواد اولیه و مواد کفکی مانند روغن برای ماشینها، ذغال برای سوخت و الکتریسیته برای روشنایی و غیره تهیه نماید .

در پروسه تولید، تمام این کالاها یکسان عمل نمیکنند . برخی مانند مواد اولیه و مواد کفکی تماما در پروسه تولید جذب میشوند، به عبارت دیگر ارزششان مستقیما در محصول گنجانده میشود . برخی دیگر کم فرسوده میشوند مانند ماشینها و ساختمان کارخانه .

در هر محصول فقط مقدار کوچکی از این ابزارها میبماند . ما باز به این بحث باز خواهیم گشت ولی در حال حاضر به تفاوت بین آنها کاری نداریم و فقط بخشی از ارزش وسایل تولیدی را که در طی پروسه تولید به محصول منتقل میشود در نظر میگیریم . سرمایه دار نیروهای کار معادل با سرمایه

ارزششان به جلیسی مثلا برابر با ... میدهد و تمام وسایل لازم تولید را در اختیارشان میکند . خصلت کار در گنجانده بعنوان کار مشخص یعنی نوع کار مشخصی، کارگر بخشی از وسایل کاری را که در رابطه با او انجام شده در محصول میگنجانده ولی در ضمن حال چون کار در ضمن صرف بقاری

انرژی نیز هست در نتیجه خالق ارزش نیز هست . این ارزش در کالای تولید شده گنجانده میشود . مثلا بعد از ۴ ساعت کارگر ارزشی معادل ۴۰۰ (یعنی ارزش وسایل مختلف تولیدی صرف شده در طی پروسه تولید را) به محصول منتقل میکند . از طرف دیگر، بوسیله کار تولیدی اش ارزش برابر

با مثلا ۱۰۰ یعنی برابر با ارزش نیروی کارش تولید میکند . این ارزش به ارزش قبل یعنی ۴۰۰ که قبلا منتقل شده اضافه میگردد طوری که ارزش کالا برابر با ۵۰۰ = ۴۰۰ + ۱۰۰ میگردد . سرمایه دار ۴۰۰ برای وسایل تولید و ۱۰۰ برای نیروی کار سرمایه گذار شده بود و اکنون کالایی را با

ارزش ۵۰۰ در برابر خود میبیند . پس او نه ضرر کرده و شکوفه برده است . ولی سرمایه دار زمانیکه نیروی کار میخرید تصدیق نمیکند بود که فقط ۴ ساعت کار خواهد برد .

کس کارگر را برای ۸ ساعت کار در روز اجیر کرده بود و از طرف وسایل تولیدی را به اندامی که میتواند در روز ۸ ساعت کار بکند خریداری نموده بود . بطوری که کارگر همینان به تولید ارزش اضافه خواهد داد ولی اینبار وی از این ارزش سهمی را در زمین یعنی پهنای نیروی کارش نخواهد یافت .

پس ارزشی اضافه بر ارزش نیروی کارش تولید نموده است (یعنی ارزش اشیا لازم برای زیستن) . این ارزش اضافه شده ارزش اضافی نام دارد . در بخش دوم روز کارگر با هم ارزشی برابر با ۱۰۰ در رابطه با وسایل تولیدی صرف شده منتقل نموده است و به آن ارزشی برابر با ۱۰۰ در رابطه با

نیروی کارش افزوده است . ارزش کالاهای تولید شده در بخش دوم روز کار در نتیجه ۵۰۰ است . اینها سرمایه دار فقط ۴۰۰ تا از آن را می بردارد زیرا دستمزد روزانه کارگر یعنی ۱۰۰ قبلا پیش از این تمام روز پرداخت شده است . بدین ترتیب ارزش اضافی ۱۰۰ که بوسیله کارگر تولید شده بجای در اختیار سرمایه دار

قراریکمتر زیرا او پهنای نیروی کار را مطابق ارزش آن برداخته است و می تواند محصول نیروی کار را برای خود پسردارد .

۵ - کار لازم و کار اضافی : نرخ ارزش اضافی

بدین ترتیب تحلیل ارزش اضافی بنا نشان میدهد که روز کارگر بدو بخش تقسیم میگردد . علاوه بر اینکه این تقسیم در پروسه تولید آشکار نیست ، در بخش اول کارگر فقط ارزش کالاهایی را که برای زیستن لازم است تقسیم میکند . این بخش روز را مارکس زمان کار لازم می نامد . ولی در بخش دوم روز کارگر ارزش تکمیلی تولید میکند .

مارکس این بخش را زمان کار تکمیلی و یا زمان کار رایگان می نامند . تقاسم بین زمان کار لازم و زمان کار رایگان نشاندهنده نرخ ارزش اضافی و درجه استثمار می باشد در مثال بالا این تقاسم ۴/۱ است یعنی ۱۰۰٪ .

اگر مدت کار روزانه ۱۰ ساعت میبود با فرض ششای همه عوامل درجه ارزش اضافی ۶/۴ یعنی ۱۵۰٪ می بود . اگر مدت ۸ ساعت کار روزانه مدت زمان کار لازم فقط ۳ ساعت می بود درجه ارزش اضافی ۵/۳ یعنی حدود ۱۶۶٪ میشد .

ولی سرمایه دار این چنین محاسبه نمی کند . او میگوید : من ۸۰۰ برای وسایل تولید و ۱۰۰ برای مزد کارگر یعنی روهم ۹۰۰ مایه گذارم . اکنون کالایم ۱۰۰۰ ارزش دارد ، بهرآم ۱۰۰ هزینه می کرده ام . ۱۰۰ است . او خیلی طبعی ۱۰۰ تایی ارزش اضافی را به سرمایه اش افزوده و تصور می کند که این سرمایه است که به او بهره بخشیده است .

ولی این طریقه محاسبه مانع از آن می گردد که سه ساله تولید ارزش بوضوح فیهیده شود یعنی دو عمل مختلف یعنی انتقال ارزش (ارزش وسایل تولید در طی پروسه تولید به کالا ها منتقل گشته است) و تولید ارزش اضافی بوسیله صرف مقداری انرژی ، با یکدیگر مخلوط میگردد .

۶ - سرمایه ثابت و سرمایه متغیر

همانطور که قبلا دیدیم ابزار گوناگون کار جز انتقال ارزششان به محصول در طی پروسه تولید کار دیگری انجام نمی دهند . برخی (مواد کفکی) بگنی از بین میروند برخی دیگر (مواد اولیه) تغییر رنگ میابند و بالاخره ماشینها و ساختمانها همینان در خارج محصول باقی میمانند فقط کم فرسوده می گردند . این عوامل سرمایه خصلت ثابتی دارند یعنی دوام دارند و سرمایه ثابت

را تشکیل می دهند و در مقابل بخشهای دیگر سرمایه که در مقوله سرمایه در گردش هستند قرار میگیرند . این تقسیم بندی بین سرمایه ثابت و سرمایه در گردش بر مبنای محاسبه بهره بسیار مهم است . آن را بعدا خواهیم دید ولی بپایه تولید ارزش را برده یعنی می کند . لازم است که آنالیز نمود و نشان دادیم

این دو بخش سرمایه قابل بدیده و تولید ارزش را برده یعنی بخشی که در پروسه تولید ارزشش تغییر می یابد و بخشی که در این پروسه ارزش خود را حفظ می کند .

به پدیده که تمام اجزا سرمایه (از قبیل مواد اولیه، مواد کنک، ساختمانها، ابزار) به صورت کند یا سریع ارزش خود را به محصول منتقل می کنند. مقدار این سرمایه تعیین می کند. بنا بر این سرمایه ثابت است. برعکس بخشی از سرمایه که وقف خرید نیروی کار کرده یعنی تحت عنوان مزد صرف میشود، اجازة می دهد که ارزش اضافی تولید گردد.

در آخر بپرسیم تولید، این بخش سرمایه افزایش یافته مقدار اولیه اش تغییر یافته و در نتیجه سرمایه شمشیر است.

مارکس چنین میگوید: "آن جز از سرمایه که بوسیله تولید یعنی مواد خام، مواد کنک، وسایل کار تبدیل میشود، مقدار ارزش خود را در پروسه تولید تغییر نمیدهد. از این جهت من آنرا بخش ثابت اما بحدک آن قسمت از سرمایه که نیروی کار تبدیل شده است ارزش خود را در پروسه تولید تغییر میدهد. این جز از سرمایه هم معادل خود را میدهد تولید میکند و هم چیزی اضافه بر آن یعنی اضافه ارزش که خود تغییر پذیر است و میتواند بزرگتر یا کوچکتر باشد. این بخش از سرمایه از مقدار ثابتی که هستد اما مقدار مشخصی تبدیل میشود. بدین سبب من آنرا بخش شمشیر سرمایه یا بطور اختصار سرمایه شمشیر مینامم." (کاپیتال - جلد یک ص ۲۱۱ فارسی)

رابطه بین سرمایه ثابت و سرمایه شمشیر نامیده ترکیب ارگانیک یک سرمایه معین است. برنی تحلیل می کند در این است که برده از روی عملی که در رابطه با کارگران انجام می شود بر می دارد. او نشان میدهد که کارگران هستند که حجم ارزش اضافی را تولید می کنند و نیروی های اجتماعی غیر تولید کننده آن را مصرف یا انباشت می نمایند در حالی که خود کارگران هیچگونه امید حقی در بهترین حالات ندارند جز این که فقط مزی را که بتوانند آنها را زنده نگاهدارد دریافت کنند. فقط ارزش اضافی تولید می کنند و این ارزش اضافی تماما از دستشان خارج می شود. ممکن است اعتراض شود که ارزش تولید شده بوسیله کار یک مهندس بر یا از ارزش تولید شده بوسیله کار یک کارگر است. این درست است ولی با قیاس در بحث کار بسط و کار مرکب به آن برخورد کردیم. کار بسط کاری است که بوسیله کارگری بدین هیچگونه آموزش دیده انجام میشود. ارزش نیروی کاری که کار بسط را انجام میدهد همانطور که قبلا دیدیم با نظایر حد اقل برای زیست شخصی میگردد. ولی نیروی کار یک کارگر متخصص بطریق اولی یک مهندس یا ارزش بیشتری دارد زیرا باید خارج تعلیم و آموزش این امر لازم تولید افزود. این نیروی کار مرکب ارزش بیشتری دارد و نیز ارزش بیشتری تولید میکند. این امر در محاسبات کونان پرودا تحت مزد بخوبی نشان داده است. معذرت نمی توان تضمین نمود که سرمایه همیشه ارزش واقعی این کار مرکب را بپردازد.

۷ - وسیع کار اضافی : ارزش اضافی مطلق

در جوامعی که به پایه برداری و سواستوارند بردگان و سرفهاء مجبور به انجام کار اضافی و یا افزون کاریند. عموما حد این افزون کاری بستگی به احتیاج ارباب دارد. به عبارت دیگر از بردگان یا سرفهاء میخواهند که ابزار و وسایل لازم برای ارباب را تولید نمایند. در اینجا افزون کاری تابع ارزش صرف است. ولی زمانیکه مساله بر سر تولید ارزش مبادله است افزون کاری حد نخواهد داشت و بدین خاطر است که در گذشته بردگانی که در مصادن طلا و نقره بکار اشتغال

داشتند از همه فقیرتر و شدت استثمارشان سخت تر بود. در ایالات متحد آمریکا تا وقتی که کار بردگان جوانگویی خواستهای شخصی ارباب بود شرایطشان نسبتا خوب بود ولی از زمانیکه حاصل کارشان تولید محصول برای بازار بود یعنی وقتیکه اربابان خواهان تولید ارزش می گردیدند و نیازش صرفا ثبوت بردگان مجبور به انجام سختترین کارها می گردیدند. ماهیتا نیز نظیر افزون کاری در سیستم سرمایه داری میروشن می است. مارکس ارزش اضافی تولید شده از طریق تطویل روز کار را ارزش اضافی مطلق می نامد (با قید به اینکه شرایط کار تغییر نیابد).

زمانیکه این آزادی به سرمایه دار داده شود تا بتواند ساعات روز را به دلخواه اضافه نماید وی مقدار زیادی نیروی حیاتی انسانی مصرف می نماید. همانطور که در آمریکا کشتزارها مقبره میلیونها سیاه پوست بود فابریکهای جدید نیز در اوایل رشد صنعت بزرگ به نیروی کاری که در آنها بتوانند جدید گردد و به مانورهای جدید به شایه برده فروشان تین اما از این به آن ره و از این کشور به آن کشور به دنبال نیروی کاری می گردند احتیاج دارد. همانطور که قبلا در مطالعه ماشینزیم و صنعت بزرگ دیدیم ماشین در ابتدا عاقلی مقاومت ناپذیر بود برای تطویل ساعات روز کار و در برای افزایش تولید ارزش اضافی مطلق. اما علیرغم اینکه صنعت بزرگ این چنین به مصرف نیروی کار بست داشته است سرمایه عموما یک بازار حمایت برای استثمار در اختیار داشته است و علت این امر بپوشه باخطرات استفاده وسیع از نیروی کار زنان و کودکان بوده است.

واضح است که چنین سیستمی زوال نیروی حیاتی خلق را بدنبال دارد. سرمایه دار چنین فکر میکند: "بعد از من هر چه میخواهد پیش آید." وقتی اگر چنین تصور نمیگردد قوانین تام - الاختیار رقابت آزاد می را وارد میگرد تا چنین شرایط کاری را اعمال کند.

آنچه که بیان شد بخوبی معلوم میکند چرا تثبیت روزگار قانونی برای جامعه یک ضرورت حیاتی میگردید.

تثبیت ساعات قانونی کار تنها در نتیجه مبارزات سخت زحمتکشان بدست آمده است. نخستین پیروزیها در این راه اولین بار در انقلاب ۱۸۴۸ در انگلستان بوسیله "فاکتوری اکثر" در سال ۱۸۵۰ بدست آمدند. اولین بار در کشور اتریش ساعت اول در سال ۱۸۶۶ که در زون تشکیل شد مبارزه برای ۸ ساعت کار روزانه در دستور کار قرار گرفت. قطعنامه کنفرانس جنیوا میگفت:

"ما محدود نمودن روز کار را به ۸ ساعت در روز شرط مقدم برای پیروزی سایر تلاشهایی که برای رهایی طبقه کارگر صورت میگیرد میدانیم (۰۰۰) ما ۸ ساعت کار روزانه را بعنوان حد قانونی روز کاری درانیم"

۸ - ارزش اضافی نسبی

ولی سرمایه دار برای بالا بردن ارزش اضافی میتواند شرایط تولید را تغییر دهد. ارزش اضافی خاصه که مارکس آنرا ارزش اضافی نسبی مینامد بدین ترتیب بوجود میآید.

در بحث ارزش اضافی مطلق فرض کردیم نه آن بخش از روز کار که زمان لازم را تشکیل میدهد (یعنی آن بخش را که کارگر ارزشی برابر با نیروی کارش بوجود می آورد) مقدار ثابت است. فقط زمان اضافی ای که نتیجه تطویل کار روزانه است تغییر مییابد. ولی همه چیز الزاما چنین نخواهد بود. زمان لازم نیز خود می تواند تغییر یابد با فرض اینکه سرمایه دار همیشه بهای نیروی کار را مطابق بها ارزش می پردازد.

فرض کنیم که ارزش یک کار بصورت بوسله ۶ ساعت نشان داده شود و تولید کلبه وسایل لازم برای زیست و بنای نیروی کار برابر با ۶ ساعت کار بصیقل باشد . این بدان معناست که ارزش نیروی کار ۲۴۰ = ۴۰ × ۶ است . کارگر ۱۰ ساعت کاری کند و مدت زمان کار لازم ۶ ساعت و مدت زمان کار اضافی ۶ ساعت خواهد بود . درجه ارزش اضافی در نتیجه ۴/۶ یعنی ۲/۳ می شود .
 در صد خواهد بود . برای تقلیل مدت زمان کار لازم باید تولید وسایل زیست لازم برای تنگ کردن کار جای ۶ ساعت در ۵ ساعت تولید کرد - مثلا به عبارت دیگر یک بار ارزش نیروی کار تنزل یابد در این حالت ارزش نیروی کار بوسله ۶ ساعت کار شخص میشود و نه ۶ ساعت . یعنی از ۴۰ فرانکه به ۲۰۰ فرانک تقلیل یابد . تقلیل مدت زمان لازم به ۶ ساعت در صد ارزش اضافی را از ۶/۱ به ۵/۵ می رساند یعنی صد درصد . در حالیکه ساعات روز کار تقلیل نیافته در صد ارزش اضافی و همزمان با آن حجم ارزش اضافی افزایش یافته است .

برای اینکه ارزش وسایل زیست کار هشی باید لازم است که شرایط تولید این وسایل تغییر یابند . مثلا برای اینکه ارزش کفش پایین بیاید باید کفایش یک جفت کفش را در مدت کثیری بسازد . این نتیجه فقط زمانی حاصل میشود که مدت کار کثیری با وسایل کار تغییر یابد . کاهش ارزش محصولات مستلزم تغییر شرایط تولید است . باید نیروهای مولد کار افزایش یابند .
 منظور از افزایش نیروهای کار ایجاد تغییر در نیروی کار است تغییر که در نتیجه آن مدت زمان اجتماعا لازم کار برای تولید یک کالا کاهش یابد یعنی مقدار کثیری کار میتواند نیروی برای تولید مقدار بیشتری ارزش صرف اکتساب کند . * (کاپیتال - جلد ۱) - ص ۲۰۱ و ۲۰۰)
 بدون شک سرمایه داری که بهای کس و با بیچاره را کاهش میدهد در فکر این نیست که با این کار ارزش عمومی نیروی کار را تقلیل دهد . بعد از آن فقط از این طریق است که میتواند به افزایش عمومی نرخ ارزش اضافی کمک کند . با یک مثال بهتر میتوان مکانیزم این عمل را درک کرد .
 یک سازنده در شمال را در نظر بگیریم که کارگزارش ۱۰ ساعت در روز کار میکند . ارزش تولید شده در یک ساعت کار ۶ فرانک است . موزن مطابق با ارزش نیروی کار ۲۰۰ فرانک است . ارزش تولید شده بوسله کارگر در ۱۰ ساعت = ۶۰۰ = ۶ × ۱۰۰ است . در نتیجه در صد استثمار صد درصد خواهد بود .

کارگری در روز ۱۰ در شمال میسازد . در نتیجه در هر در شمال ارزشی برابر ۶۰۰ فرانک بوسله کار تولید شده موجود است از طرف دیگر ارزش وسایل کار (ماشینها - مواد اولیه و غیره) ۲۰۰ کسه در هر در شمال موجود است نیز ۶۰۰ فرانک است . بنابراین ارزش یک در شمال ۸۰۰ = ۶۰۰ + ۲۰۰ میباشد . در شمال مطابق با ارزش یعنی ۸۰۰ فرک فروخته شده است .

ولی سرمایه دار شیوه های کار و ابزار کار را بعنوان مثال ماشین ها را که کارگر روی آن کار میکند تغییر میدهد . بطوری که یک کارگر بدون اینکه انرژی بیشتری صرف کند بجای ۱۰ در شمال ۲۰ در شمال در روز تولید میکند . ارزش موجود آمده بود ۱۰۰ ساعت بوسله کار کارگر همان ۶۰۰ فرانک است که اینبار به جای واحد های ۱۰ تاگی در واحد های ۲۰ تاگی توزیع میگردد . بعبارت دیگر کارگر در هر در شمال ارزش جدیدی برابر با ۲۰۰ فرانک می گزیند . برای سهولت با فرضی کنیم که ارزش وسایل کاری که در هر در شمال موجود است همان ۲۰۰ فرانک باشد . در نتیجه ارزش یک در شمال ۶۰۰ = ۲۰۰ + ۴۰۰ است .

ولی این محاسبات فقط از نظر سرمایه دار درست است . در عمل ارزش بوسله مدت زمان اجتماعا لازم کار شخص میشود و نه بوسله مدت زمان فردا لازم کار . ولی با فرضی کنیم که تنها سرمایه دار ما توانسته است به این اسلوب تولید دست یابد . تمام تولید کنندگان دیگر در شمال همین کار را در شرایط

تولید میکنند طوری که مدت زمان اجتماعا لازم کار تغییر نیافته و در شمال همینان در بازار به بهای ۸۰ بفروش میرسند . اگر سرمایه دار ما دستمالها را با هر کدام ۱۰ فرانک بفروشد در حالیکه برای نامای ۲۰ فرانک در آمده است صاحب ارزش اضافی اشتناقی با ارزش اضافی فوق العاده ای برابر با ۲۰ فرانک خواهد شد . سرمایه دار میتواند با تولید بهتر و بعد از بیشتر برای اینکه این اها کالا را بپسولت بفروشد و یا رقیبان خود را در بازار شکست دهد دستمالها را دانه ای ۱۰ فرانک به جای ۸۰ فرانک بفروشد . بدین ترتیب نیز ارزش اضافی فوق العاده ای برابر با ۱۰ فرانک بدست می آید . این وضع تا بد اینجا ادامه پیدا میکند که این شیوه تکلیف تعمیم پیدا کند . و با تا جایی که مدت زمان اجتماعا لازم کار به سطح معمول در پیشرفته ترین کارخانه برسد . و در اینجا در شمال - ها بنا به ارزش جدید خود یعنی ۶۰ فرانک بفروش برسند .

بدین ترتیب سرمایه دار فردی با تغییر شرایط کاری میتواند ارزش اضافی فوق العاده ای کسب کند و این تا آنجا بطول می انجامد که سایر سرمایه داران نیز به این شیوه دست یابند . در این موقع این ارزش اضافی نسبی فوق العاده از بین می رود تا روزی که دهماره سرمایه دار بتواند شیوه های دیگر کار را کشف نماید که بازه بیشتر داشته باشد .

ولی از طرف دیگر وقتی تغییرات بوجود آمده در تولید وسایل زیست باعث کاهش ارزش محصولات لازم بسیاری برای زیست کارگر کنند آنوقت خود ارزش نیروی کار نیز تقلیل می یابد و اینجا مجموعه سرمایه داران هستند که بوسله افزایش ارزش اضافی نسبی سود میبرند . پس در خانه می گوئیم که در نوع ارزش اضافی نسبی وجود دارد : آنکه بوسله سرمایه داران منفردی که به شیوه های تکنیکی جدیدی دست می یابند موجود می آید و آنکه همگی سرمایه داران با هم و با پایین آوردن ارزش نیروی کار بدست می آورند .

در اینجا شیوه مضمین که افزایش نیروی تولید در سیستم سرمایه داری هدف افزایش ارزش اضافی نسبی است و نه کاهش مدت روز کار .

این باره برای افزایش ارزش اضافی نسبی از طریق بالا بردن بازه های کار بروسایست عدم در سیستم سرمایه داری .

زمانیکه ما تحول این سیستم را از دوران مانوفاکتور تا صنعت بزرگ و مدین بررسی می کردیم دیدیم که چگونه این شکار ارزش اضافی موجب درگونی مداوم در شرایط تولید می گردید . رقابت اجازه نمی دهد که سرمایه دار در نتیجه راه شوق شود . هر سرمایه دار فردی صنعت فردی دارد که بیشتر تولید کند و برای آن بازه کار را افزایش دهد . همانطور که دیدیم ماشین موثرترین وسیله برای رسیدن به این نتیجه است . این فشار مداوم نیروهای تولیدی باعث رشد آن عواملی می گردند که منتهی به ویرانی گل سیستم سرمایه داری میشوند . همانطور که بعدا در قسمت قانون عمومی اثبات سرمایه داری توضیح خواهیم داد

ولی قیلا باید صحت مسر را بصورت علمی بررسی و روشن سازیم .

فصل چهارم

مزد

۱ - بهای کار

بر حسب فواید چندین بیان میشود که **مزد بهای کار است**، و بر اساس آنچه که تا کنون بررسی کردیم میتوانیم بگویم که این اصطلاح ناقص است. **مزد بهای نیروی کار است** و نه بهای کار. این جدل لغوی نیست بلکه بحث بسیار مهمی است که باید در قیاس بررسی و فهمیده شود تا بتوان از خطاهای خطرناک جلوگیری نمود. وقتی می گوئیم مزد بهای کار است بدان معناست که کارگر مطابق کاری که انجام داده مزد گرفته است. در حالی که چنانچه دیدیم در روز کار کارگر باید بدین بین مدت زمان لازم کار که در آن مدت کارگر از نیروی خود برای کارش تولید میکند و مدت زمان اضافی که در آن مدت کارگر از نیروی اضافی که بخودش تعلق نمیگیرد تولید میکند فرق گذشت. به عبارت دیگر کارگر در ازای مدت زمانی کار اضافی پولی دریافت نمی کند یعنی کار رایگان انجام میدهد. این کیفیت تا بدین حد که مزد را بهای کار نامیدن موجب پدیده ی پستی و اهمیت پدیده می گردد. سرمایه در بوسله مزد فقط از نیروی کار را می بردارد و آنچه به شرط آنکه این نیروی کار را مطابق با ارزش خریدار باشد. ولی کار منطبق به کارگر نیست بلکه از آن سرمایه دار است. اگر کارگر می توانست کارش را بفروشد آن را بصورت محصول کارش می فروخت یعنی بوسله کالاها می پودد آید و نتیجه کارش، و دقیقاً از آنجا که کارگر فاقد وسایل تولید است نمی تواند کارش را بصورت کالا بفروشد. او فقط میتواند نیروی کارش را بفروشد و سپس کاری را که سرمایه دار برای او بکنده میکند انجام دهد. بدون شک اصطلاح بهای کار از آنجا که بسیار معمول گشته است حتی بوسله کسانی که میدانند منظور بهای نیروی کار است بیان میشود. آنچه مهم است این است که بدانیم در بحث این اصطلاح ناخوشایبان شده است. سرمایه داری به نفس است که این اصطلاح را بکار برد زیرا اینطور نشان میدهد که مزد کارگر را مطابق تمام کاری که انجام داده پرداخته است و در حالی که اینطور نیست. اصطلاح بهای کار پدیده ی طولیست که استنار را بنیان میدهد و ازین اضافی را محفی میدارد. مارکس چنین سوخته:

آنچه را که سرمایه دار در بازار به آن بر خود میکند کارگر است و نه کار. آنچه را که کارگر می فروشد نیروی کارش است. . . . و اینجا به اهمیت اساسی تبدیل ارزش و بهای نیروی کار به مزد و پسا به ارزش و بهای خود کار می سریم. این شک رابطه واقعی را از ما کتمان میکند و در دست خود آن را بنا نشان میدهد. ولی بنابه پایه کلیه پیشهای حقوقی در این سینه است بایه تمام منازعات که بایه است که در مورد شیوه تولید سرمایه داری انجام میشود. پایه تمام تصورات لیبرالی و تمام روشهای مدیحه آمیز است که اقتضای عامیانه بنا ارائه میدهد. (کاپیتال - جلد دوم - ص. ۲۱۱ و ۲۰۷)

سرمایه دار چگونه محاسبه میکند: او برای ۸ ساعت کار در روز ۸ فرانک به کارگر میدهد و میگوید:

" ۱۰ فرانک برای یک ساعت کار برداخته ام. او کاری ندارد که آیا این ۸۰ فرانک مطابق ارزش وسایل لازم زیست و بقای کارگر هست یا نه. او مزد را تا حد اقل ممکن تثبیت میکند و آنچه بستگی به مقاومت و اعتراض کارگر دارد، و سپس منتهی میشود که پرداخت مزد برایش بهره بسیار آورده است یعنی ارزش اضافی. منشا همین ارزش اضافی برای او نفعده ای بهبار نمی آید. چیزی که برایش مهم است این است که تا حد ممکن است این ارزش اضافی بیشتر باشد. بدون شک مزد های پرداخت شده همگی یکسان نخواهند بود. مقدار آن بستگی به آنچه که قبلاً در باره کار بسط و کار مرکب گفتیم دارد. در ارزش نیروی کار بسط یعنی کاری که بوسله کارگری که هیچگونه آموزشی ندیده و تخصص ویژه ای ندارد فقط چیزی از نیروهای مصرف شده در طول روز کار در خالت دارد. در کار مرکب و امل دیگری که قبلاً نیز بیان کردیم در خالت میکنند یعنی زمان کار مصرف شده برای آموزش حرفه، زمان کاری که آموزش دهندگان مصرف نموداریم و غیره. مقدار مزد طبیعتاً بستگی به موقعیت باواری نیروها کار دارد. (که ما معمولاً بازار کاری کوئیم) اگر بیگاری رایج باشد بهای مزد در سطح نازلتری تثبیت میشود و برعکس در شرایط که بود نیروی کار چنانچه که نادر است، کارگران میتوانند گاهی مزد های بالاتری دریافت کنند.

۲ - گناه مزد

مزد بصورت های گوناگون وجود دارد. مهمترین انواع آن گناه مزد و کار مزد است. نخست گناه مزد را از نظر بگذرانیم.

فرض کنیم کارگری برای ۸ ساعت کار روزانه ۱۰۰ فرانک دریافت میکند. بهای هر ساعت کار در نتیجه ۸ : ۱۰۰ یعنی ۱۲/۵ فرانک خواهد بود. از لحاظ حقوقی، اگر سرمایه دار برای هر ساعت کار ۱۲/۵ فرانک بپردازد قانونی رفتار کرده است، ولی اگر اوضاع کساد باشد سرمایه دار فقط ۸ فرانک روزانه از کارگزارش میگیرد و به آن طبق محاسبات بالا ۷۵/۰ = ۱۲/۵ × ۶ میپردازد. این به نظر عادی میاید ولی در این حالت کارگر مبلغی نا کافی برای جبران نیروی خود دریافت کرده است. او نتواند توانست شک خود را سر کند. برای فرزندانش هوراک و پوشاک تهیه کند و غیره او دچار فقر و کمبود غذایی میشود. کیفیت یاری او در این جنب از جنگ بکشم و بیاد آوریم که چگونه بیگاری کشی که رایج بود موجب رنج و محنت، بهوسوسه و رنج صنایع پدیده باقی گشته بود. در این بخش کارگران و مرد معمولاً نصف هفته را فقط کار میکردند و در نتیجه از تهیه بسیاری از محتاج خود محروم می ماندند. سرمایه دار در چنین میگفت: "من به آنان به اندازه ای کاری که انجام میدهد مزد میدهم". ولی این نادرست است. مزد، ارزش نیروی کار را نشان نمیداد بلکه مقدار ارزش اضافی را در دست سرمایه دار باقی میگذاشت.

بازارت کارگران آمریکا بعد از جنگ نیز به خوبی این پدیده را نمایان ساخته است. زمان جنگ هفته کار در آمریکا به زحمت کفایت میکرد و گاهی از ۸ ساعت در هفته نیز تجاوز می نمود. اکثر بخشی از مزد ها بالا بودند. بیشترشان فقط برای حفظ نیروهای کار جهت یک بازدهی مناسب لازم بودند. بعد از جنگ صنایع آمریکایی از بیم اضافه تولید به تدبیر با پایین آوردن نسبی مزد ها سامان کار را به ۵ ساعت در هفته رساندند ولی رسماً مزد ها کاهش نیافتند زیرا مزد ساعتی همچنان حفظ کرده شده بود، اما کارگران بخوشی شوم شده بودند که نمی توانستند سطح زندگی خود را مانند گذشته نگاهدارند بخصوص کاهش مزد ها توأم با افزایش سرسبع سطح زندگی بود. ولی در این حال جنگ موقعیت شائشی برای سرمایه داران بوجود آورد تا هر چه بیشتر سرمایه انباشته سازند. ولی هیچکدام

از آنها در فرجه‌های بیشتری از این ارزش اضافی که تماماً بدست کارگران تولید می‌شوند نماند تا به آنان این اجازه را بدهند که بدین فرسودگی خود بر امکان زندگی بمانند .

گاهی وقتیکه مزد کارگری در ۸ ساعت کار در روز ۱۰۰ فرانک است می‌تواند تقویت شود که مدت بیشتری کار کند تا مزد خود را افزایش دهد . بعنوان مثال کارگری در روز ۱۰ ساعت کار میکند و ۱۲۵ فرانک مزد می‌گیرد ولی عموماً این عمل برایش بد فرجام است ابتدا بدین خاطر که او در دو ساعت آخر کارش مجبور است بیشتر بخود فشار بیاورد و در نتیجه احتیاج به صرف محصولات بیشتری است تا بتواند نیروی خود را باز یابد و این مستلزم خارج اضافی می‌باشد . و مخصوصاً در چنین شرایطی است که او نیروهای کاری را که می‌توانستند بکار گرفته شوند آزاد می‌کند و بنگار می‌شود . ولی از آنجاییکه رقابت نیروهای کار آزاد وجود دارد سرمایه‌داری می‌تواند بر روی کارگران فشار بیاورد و به بهانه اینکه مزد-هایشان بالاتر است سطح مرزها را به روزی ۱۰۰ فرانک یعنی ساعتی ۱۰ فرانک بجای ۱۲/۵ فرانک برساند . در تاریخ کسار مثالهای فوقی بی شمارند .

۳ - کار مزد

کار مزد شکل تغییر یافته گاه مزد است . تجربه نشان داده است که ۱ بعنوان مثال یک کارگر زن در ۸ ساعت کار ۸۰۰ فرانک دستمزد می‌گیرد و مزدش ۱۰۰ فرانک است . هر دستمزد در نتیجه نماینده ۱۲/۵ فرانک مزد است ولی بجای اینکه او ساعتی ۱۰۰ فرانک بداند . برای تولید هر دستمزد ۱۲/۵ فرانک می‌پردازد . در نتیجه شرایط موجود گاه مزد هستند که شرایط کار مزد را تعیین می‌کنند .

این نوع مزد از نوع پیشین شرایط استمرار را بهتر گنجان می‌دهد . بدین ترتیب اینطور به نظر می‌آید که کارگر خوب مزد گرفته است . به نظر می‌آید که کار دقیق در رابطه با کار و نه نیروی کار است . در عمل چیزی تغییر نیافته است . اگر فرض کنیم که کارگر ۱۰۰ فرانک در روز مزد می‌گیرد و در صورت استفاده در حد است یعنی او در روز ۲۰۰ فرانک ارزش تولید نمود است . بنابراین در هر دستمزد ۱۲/۵ فرانک در رابطه با کار لازم و ۱۲/۵ فرانک در رابطه با کار اضافی موجود است . در حالت مزد تعدادی شرایط تغییر نکرده . اگر سرمایه‌داری به کارگر برای هر دستمزد ۱۲/۵ فرانک بپردازد در حالیکه کارگر بوسیله کارش ارزشی برابر با ۲۵ فرانک تولید نموده این بدان معناست که ارزش اضافی بر او برآید ۱۲/۵ فرانک به ازای هر دستمزد است . در نتیجه استمرار همان در حد است . کارمندان اشتیاقات بسیاری برای سرمایه‌داری دارند :

- ۱) محاسبه مزد در رابطه با هر عدد موجب آن می‌گردد که سرمایه‌داری توقع تولید مفرطی را داشته باشد . برای تولید ناموفق وی می‌تواند توقیف و جریمه را که برایش بسیار سود آوری است برقرار می‌سازد . این سیستم اجازه می‌دهد آنچه که یک کارگر خوب و ماهر می‌تواند تولید کند دقیقاً محاسبه شود
- ۲) بدین ترتیب سرمایه‌داری به آسانی کارگران بی مهارت را از سر خود باز می‌کند .
- ۳) بدین ترتیب در خارج کنترل کارگران صرفه جویی می‌شود . در این حالت خوردن محصول کارگر از کنترل می‌کند . این بهترین سیستم برای کار در منزل است .
- ۴) از یکطرف گاه مزد اجازه می‌دهد یک سلسله واسطه بین سرمایه‌داری و مزدور و نیز دلال-بازی در حالت پیدا کند ، صنعت این واسطه ها تنها از تفاوت بین بها برداشت شده بوسیله سرمایه‌داری و وجهی که آنان به کارگران واگذار میکنند حاصل می‌شود . از طرف دیگر گاه مزد این امکان را به سرمایه‌داری می‌دهد که با کارگر اصلی یعنی کارگر در یک فابریک یا سرکارگرد در معدن و یا بنا نسبت به محاسنی و قوی آن در یک فابریک قرارداد برای تولید فلان شیئی به فلان بهای مشخصه منعقد سازد .

کارگر اصلی موظف است خود بدینال اجیر کردن بدست هائی برای خود و پرداخت دستمزد به آنان بپردازد . بدین ترتیب استثمار کارگران بوسیله سرمایه‌داری بصورت استثمار کارگر از کارگر تحقیق می‌پذیرد .

(کاپیتال - جلد دوم - ص ۲۲۵-۲۲۴)

۵) کارگر که در تعدادی به او پرداخت می‌شود در پی تولید تعداد هر چه بیشتر محصول است . او مقدار کارش را افزایش می‌دهد و روز کارش را طولانی تر می‌سازد . این نوع مزد بخواهی در خود شیئی تولید سرمایه‌داری است . این رایج ترین شیوه در دوران مائوتسکر بود است . واضح است که هر چه کارگر بازده کارش را بیشتر کند به نفع سرمایه‌داری است و او می‌تواند بهای هر قطعه را پایین تر بیاورد .

۴ - اشکال دستمزد

سایر اشکال مزد از دو نوع فوق یعنی مزد زمانی و مزد تعدادی مشتق می‌شوند . بعنوان مثال مزد همراه پاداش یکی از انواع مزد زمانی است . فرض کنیم که تجربه نشان داده است که یک کارگر زن بطور معمولی ۸ دستمزد در روز می‌سازد و ۱۰۰ فرانک مزد می‌گیرد . اگر درجه ارزش اضافی عدد در حد باشد بدان معناست که کارگر در روز ۱۰۰ فرانک ارزش اضافی تولید می‌کند . ارزشش که در نتیجه کار کارگر در دستمزد شلور می‌شود عبارت خواهد بود از ۱۰۰ (ارزش نیروی کار) + ۱۰۰ (ارزش اضافی) یعنی ۲۰۰ فرانک . بهمت دیگر دستمزدی ۱۰ فرانک . اگر سرمایه‌داری اعلام کند که برای تولید هر دستمزد اضافی ۱۰ فرانک پاداش می‌دهد یعنی این پاداش برای او ارزش اضافی الحاقی ای برابر با ۱۰ فرانک است . بدین ترتیب ارزش اضافی تولید شده بطور عادی توسط کارگر افزوده می‌شود و بجا می‌آورد . بنابراین به نفع اوست که مزد پاداشی بپردازد . مزد پاداشی می‌تواند خطرات دیگری نیز داشته باشد ؛ زمانیکه تعدد از زیاد بکارگر نخواستند پاداش بگیرند سرمایه‌داری اعلام می‌کند که کارگران زیاد از حد گرفته‌اند و با استفاده از کوچکترین اشکال اقتصادی مزد های عمومی را پایین می‌آورد و مزد همراه با پاداش فقط در یک جامعه سوسیالیستی دارای معنی می‌گردد زیرا در این جا دیگر وسیله‌های برای کلاه گذاشتن بر سر کارگر و ارزش اضافی الحاقی بدون کسین نیست بلکه وسیله‌ای است برای تحریک بنظر تحقیق در باره روزهای خوب تولید تا بوسیله آن بتوان حجم ارزش صرفی را که در خدمت زحمتکاران است افزایش داد . البته در این حالت مزد پاداشی خصلتش تغییر می‌یابد . در حالیکه در جامعه سرمایه‌داری پاداش برای هر قطعه اضافی عموداً کشنده است ؛ پرداخت شده و برای یک قطعه است ؛ در جامعه سوسیالیستی بر عکس پاداش پرداخت شده بالاتر از بها ؛ یک است که او بهترین ترتیب می‌یابد پاداشی است به کارگران ماهر تر برای تحریک مجموعه کارگران . ما بعد از درباره مزد در جوامع سوسیالیستی سخن خواهیم راند .

مزد یا سیم کردن در دوره‌های پیشین یک نوعی است برای افزایش استثمار زحمتکاران . نخست این که هرگز کارگران در تقسیم بهره‌ها با نظارت ندارند . سهمی که برای مزدوران در نظر گرفته می‌شود همیشه بسیار ناچیز است . علاوه در جوامعی که سهم شدن در بهره را تضمین می‌نمایند مزد ها همیشه کمتر از مزد های پرداخت شده در جوامع مشابه است . بدین ترتیب کارگر آنچه را که از یکطرف بدست آورده از طرف دیگر از دست می‌دهد . این نوع مزد این مزیت را دارد که هر چه بیشتر کارگر را به کارگاه وابسته می‌سازد ؛ زیرا عموماً سهم شدن در بهره بریز از یک مدت زمان حضور در کارخانه بدست می‌آید و حتی گاهی با قدمت کارگر افزایش می‌یابد . این شیوه های زیاده‌گانه که در نزد محافظ ذهنی عزیز است باید بدرسالای می‌بویست . در زمان حکومت ویسنتی مایه اختصار بود و نژاد دو گل آن را مجدداً در سیاست خود وارد کرده است . اینها طرق ناچیزی برای شویب ساختن آگاهی

طبیقاتی کارگران است . لازم به تذکر است که مزد زحمتکاران غیر تولید کننده مانند مستخدمین تجاری وعده بسیار زیاد کارمندان عموما با مفاصه و شبیه سازی با مزد کارگران صنعتی محاسبه میشود . مزد بدست آمده در تولید است که مزد اساسی را تشکیل داده پشمایه مستخدم عموما محاسبه عمل میکند .

۵ - مبارزه بسیاری - - - - -

مبارزه برای مزد همیشه همراه با مبارزه برای محدودیت ساعات کار روزانه هدف اصلی مبارزات کارگری بوده است . سرمایه داران همیشه سعی کرده اند نشان دهند که افزایش مزد نمی تواند فایده هائی گوناگون ببار نیاورد . بخصوص آنها همیشه سعی کرده اند بگویند سازند که افزایش مزد بطرز اثربناست افزایش بیش قیمت را ببار می آورد که موجب از بین رفتن آنچه را که کارگران توانستند افزایش دهند میگردد این همان تئوری مشهور " سیگک جنبشی " است که سرمایه داران و نویسالیست های راست بعد از جنگ با سرو عداوت بسیار برآه انداختند . هرچند که علم اقتصاد از دیروز آن را به کفایت رسانده بود . یک مثال کامیست تا بتوان فوراً به دروغ این تئوری دست یافت . فرض کنیم مانند گذشته کارگری در ۸ ساعت کار روزانه ۱۰۰ فرانک مزد دریافت کند . اگر درجه استثمار صد درصد باشد کارگر ۱۰۰ فرانک ارزش اضافی تولید نموده است . ولی مزد اجبارا نماینده ارزش واقعی نیروی کار نیست . اگر کارگر از خود دفاع نکند سکن است مثلا بخواهد بفرانک ببرد اختصار در این مورد پرداخت شده برای نیروی کارش پانزده تن از ارزش آن (نیروی کارش) باشد . این حالت عاری کوفی است برعکس اگر کارگران به اندوه کافی متشکل باشند و بدانند که چگونه از شرایط مساعد برای تحویل شرایط سودمندتر استفاده کنند مثلا خواهند توانست ۱۲۰ فرانک مزد بگیرند باز هم برای سرمایه دار بدن بود افزایش بسیار ۲۰٪ ۸ فرانک ارزش اضافی باقی می ماند . به پرتنگه همانطور که در مثال بالا دیدیم مزد میتواند بین ۷۵ تا ۱۲۰ فرانک تغییر کند .

مثال بالا نشان میدهد که دروغ تئوری " دوره جنبشی " را برملا سازد . محاسبات خود سرمایه داران حاکی است از خود بسیار زیاد ارزش اضافی تولید شده بوسیله کارگران در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری . نشان میدهد درجه استثمار از صد درصد نیز تجاوز نموده و بدست درصد نزدیک میشود . بنابراین آزادی عمل قابل ملاحظه برای افزایش مزد بدین افزایش قیمت ها باقی میماند حتی با قبول اینکه سرمایه دار بخشی از ارزش اضافی را برای خود نگه دارد . ولی رژیم سرمایه داری انفرادی عظیمی ثروت را ببار می آورد . خارج غیر تولیدی بعنوان مثال : حفظ نیروهای سرکوب و اختناق - مخارج سنخ از رقابت اشیا لوکس و زینتی و انگلی تحت هر شکلش - این مخارج بسیار زیادند و بزرگترین بخش ثروت اضافی تولید شده بوسیله کار تولید کنندگان را بخود اختصاص می دهند . اقتصاد هائی که در این ظروف عمل میکنند اجازه به افزایش بسیار زیاد مزد زحمتکاران میدهند . اینان نمی توانند همان نقطه نظرات سرمایه داران را داشته باشند و این انفرادی را که آنان باید خارجش را ببرد ازند . کما طبیعی و غیر قابل احتراز تصور نمایند . آنچه را که می بینند فاصله است که بین ارزش ثمرات کارشان و ارزش مزدی را که دریافت میکنند وجود دارد و بدین وقفه بیشتر میشود . بنابراین آنها نه تنها مطالبات مزدی خود را برپا نمیکند بلکه سرمایه داری بدست آورده است - بهره های کم و بیش خود به آن ها اعتراف دارد . بلکه همینند آن را برپا به ثروت هائی که بوسیله کارشان تولید شده و اسراف میگردد نیز نمائند . سیگک جنبشی واقعی رابطه بین بها

مزد نیست بلکه هرج و مرج رخ داده تمام سیستم تولید سرمایه داری است که در آن اختلاف ثروتها بخصوص در مواقع بحران جنگ همواره وسعت مییابد . در حقیقت سرمایه دار همیشه در پی آن است که نیروی کار را تا آنجا که میتواند و بدون اینکه دغدغه خاطر از بابت ارزش واقعی آن بخود رساند افزایش دهد . بدین منظور او همیشه استدلالاتی را که احتیاج دارد پیدا میکند و از جانب دستگاه های نیلیفیکاتی و طبیبانی که همگی در خدمت صنایع او کار میکنند حمایت میکند . بنابراین کارگرسر همیشه در معرض این تهدید قرار دارد که مزدی پایینتر از ارزش نیروی کارش دریافت کند . اگر لحظه ای از مبارزه چشم پوشی کند مطمئن خواهد بود که در فقر فرو خواهد رفت . پرولتار برای دفاع از حقوق حیاتی خود هم که شده مسجور است دائما هشیامی خود را حفظ کند .

تجربه نشان داده که سرمایه دار تحت حمایت دولت عموما از همه نیرومندتر است . زمانیکه قیمت ها به هر دلیل افزایش یابند مزد ها از افزایش قیمت پیروی نمی کنند و با خیلی دیرتر از آن بهرگی می کنند برعکس وقتیکه قیمت ها بخصوص در مواقع بحران کاهش یابند کاهش مزد ها بلافاصله بدیدار میشود و عموما نیز خیلی ناگهانی است . بطور طبیعی تمعاد بسیاری نیروهای کار بکار نیفتاده وجود دارد که به سرمایه دار اجازه میدهد که فشار دائمی علیه مزد ها اعمال کند .

مذاقین سرمایه داری ادعا میکنند که وضعیت طبقه کار مرتبا بهتر میشود و برای این منظور به از یاد باز میزد که در چند کشور و طی یک قرن بعمل آمده استناد میکنند و هدفشان نشان دادن این است که سرمایه داری قادر است توسط خود میان بیوزاری و پرولتاریا را برکند . این ضاله استگان را در قانون عموما اثبات سرمایه خواهیم دید .

ولف از همین حالا باید چند توضیح اساسی بهمیم . اگر قبول کنیم که مزد های حقیقی طسی یک قرن افزایش یافته است و در نظر داشته باشیم که این افزایش بسیار نابرابر بوده و بارها با شد ترین وجهی قطع و به عقب برگردان شده است که هیچ وجه بدین معنا نیست که درجه استثمار طبقه کارگر کاهش یافته است بلکه درست عکس آن است . سکن است در عین اینکه مزد افزایش می یابد بها کار تقلیل یابد . در عمل اگر بوسیله مدهای جنی بر طلافی کردن تولید کارگر صرف سخت تر گردد (مثلا کار زنجیری) طوری که در یک ساعت کار مقدار انرژی را که قبلا در دو ساعت صرف میکرد صرف کند ارزش نیروی کارش دو برابر خواهد شد یعنی احتیاج به دو برابر وسایل صرفی مختلفه از آن تا بتواند نیروی کارش را بجان کند . اگر سرمایه دار میخواست ارزش نیروی کار را به بها اشریبر ازین تا بایست مزد ساتی را دو برابر کند . ولی مزد مثلا فقط ۵۰٪ افزایش می یابد در نتیجه افزایش مزد صورت گرفته ولی در عین حال و همزمان با آن کاهش بها کاری که مطابق ارزش آن پرداخت نمی شود نیز پدید آمده است . بدین ترتیب است مثلا کار بسیاری از کارگران در برخی از کارخانه های جدید ، مثلا در کارخانه فسفورد ، آلبانیا صرف انرژی فیزیکی عموما را بدینال می آورد که کارگران علویوم مزد های بالایشان که به آنها صرف بیشتر میدهد عمدا آن صرف بیشتر نمیدهد . در مدت زمان بسیار کوتاهی فرسوده میگردد و مثلا بعد از ۱۰ سال غیر قابل صرف ازیابی میشوند .

افزایش مزدی را که سرمایه دار بعنوان نوبت به آن استناد میکند و هرگز از یک بخش دیگری از طبقه کارگر تجاوز نمی کند همیشه وابسته به یک افزایش قابل ملاحظه بارز های کار است و بیوسته پانین تر ارزشند این بارز های است . طوری که در آخر مزد های بالا بهره های بیشتری برای سرمایه دار بارشان می آید . حدود سالهای ۱۹۰۰ چنین محاسبه شد که درجه ارزش اضافی در صنایع تولیدی آسنگا بر ارضی از صد درصد تجاوز میکند . محاسبات جدیدتر حاکی از آنست که در همین صنایع و با مزد های بالاتر نرخ ارزش اضافی اکنون تا حدود دو سیست درصد رسیده است . مبارزه برای مزد نباید برپا با

کم بهاء داده شود. نباید پربها داده شود زیرا در روز سرمایه‌داری هرگز نمی توانیم افزایش ثابت و منظم مزد داشته باشیم که بتواند گرد آید بین بورژوازی و پرولتاریا را برکنند و بتوانند هشتمیسه بیشتر از گذشته زحمتکاران را در توزیع اجزای شریک کند. مبارزه برای مزد در نتیجه نمی توانست شرایط کارگران را تغییر دهد.

ولی این مبارزه همچنین نباید کم بهاء داده شود زیرا ابتدا اینکه تنها وسیله درست کارگران است تا از خود در مقابل شدت فقر دفاع نمایند. و از طرف دیگر همیستی کارگران را رشد میدهد و یکپارگی طبقاتی را از بیاد بخشیده آگاهی زحمتکاران را بالا میبرد. عملکرد مشخص آن این است که به کارگران ثابت میکند که مبارزه اقتصادی برای رفاه آنان کافی نیست؛ که این مبارزه باید بوسیله مبارزه سیاسی تکمیل گردد تا بتواند مبارزات را به طرف استقرار جامعه سوسیالیستی سوق دهد. این مبارزات به روشنی در انترناسیونال اول بوسیله مارکس همان شده است:

"افزای کارگران به توسط رقابت اجتناب ناپذیر آنان بوجود آمده و حفظ میشود. فریب و امیر سندیکاها در اثر تلاش‌های خود بخودی کارگران جهت ازین برن و یا لااقل تعدی این رقابتهای جهت تحصیل شرایط فرار آدی کار و شتراتی که آنان را لااقل از سطح بردن عادی خارج می ساخت و به وجود آورده اند.

"بدین خاطر هدف بلاواسطه آتی سندیکاها به مطالبات روزمره محدود شده است، یعنی به وسائل تدافعی در برابر تجاوزات دائمی سرمایه و به ریک کلام به مائل می‌گردد و زمان کار. این فعالیت سندیکاها نه تنها فعالیتی حقه است بلکه همچنین ضروری است. تا زمانی که شیوه فعلی تولید وجود دارد نمی توان از آن صرف نظر کرد. برعکس باید این فعالیت را از طریق ایجاد سندیکاها و رشد کردن آنها در سراسر کشورها تعمیم داد.

"از طرف دیگر سندیکاها، بدون اینکه خود بدان آگاه باشند، به کانون‌های سازماندهی طبقه کارگر تبدیل شده اند؛ همونانکه شهرداری‌ها و دهستان‌های دوران قرون وسطی کانون‌های سازماندهی بورژوازی بودند. اگر سندیکاها برای جنگ و گزیرهای کوچک روزانه میان سرمایه و کساز ضروری هستند، اهمیت آنها بنابه دستگاه‌های فشنگی که می‌توانند امر الفانی سیستم مزد را توضیح کنند و با هم بهتر می‌شوند...

"سندیکاها، علاوه بر هدف اولیای که داشته اند، باید از این پس فزاینده که به طسیر آگاهانه تری بنابه کانون‌های فنگل طبقه کارگر و درجهت امر رفاهانی کامل این طبقه عمل کنند. باید از هر جنبش اجتماعی و سیاسی که در این جهت سر می‌گذرد پشتیبانی کنند. آنها اثر خود را بنابه پیشگامان و نمایندگان نمای طبقه کارگر محسوب کرده و بدین سان نیز عمل کنند و ضرورتا موفق خواهند شد تا کمسانی را که هنوز در خارج از سندیکا قرار دارند بخود جلب کنند. باید که آنها به حیاط این اعتقاد را راسخ دهند که تلاش‌های شان نه تنها خودخواهانه و سودجویانه نیست؛ بلکه برعکس هدفی جز رفاهای توده‌های نضحت‌فشار و شمع ندارند...

"نظر به اینکه در برابر قهر مشترک طبقات متنازع جامعه، پرولتاریا بنابه طبقه نتوانند عمل کند مگر اینکه بنابه حزب سیاسی مستقل متشکل شود. حزبی که با کتیه تشکلات حزبی قدیمی بعضی احزاب ضعیف به طبقات متنازع در عمارت باشد. نظر به اینکه این تشکل پرولتاریا بنابه حزب سیاسی برای تضمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف‌های آن برانداختن طبقات. ضروری است و نظر به اینکه اتحاد نیروهای طبقه کارگر، اتحادی که در جریان مبارزات اقتصادی به تعقیب پیوسته

باید که همچنین بنابه اهم توده این طبقه در مبارزه علیه قدرت سیاسی استثمارگراش به کار رود؛ کفرانس به اعضای بین‌المللس یادآور میشود که در اوضاع و احوال فعلی مبارزه طبقه کارگر در فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی می بطرز جدائی ناپذیری با یکدیگر پیوند دارند. (به نقل از یک قطعنامه بین‌الملل درباره سندیکاها، در سال ۱۸۷۷ مراجعه شود به اثر کارل مارکس، ستر، بسپا، سوسو، بخش افزودن‌ها، صحنه ۴۱ تا ۴۳ انتشارات سوسیال و پاریس ۱۹۱۸).

۱ - مزد در رژیم سوسیالیستی

چگاست که برای خانه چند کله در باره خلعت مزد در رژیم سوسیالیستی سخن براهیم. این ساده مهم در جهت اقتصاد سوسیالیستی درباره بررسی خواهد شد. مزد دریافت شده بوسیله کارگر در جامعه سوسیالیستی چه بیشتر یا کمتر از مزد در رژیم سرمایه‌داری باشد ماهیتا با آن فرقه‌ارز و مقایسه این دو اشتباهات وحشی را بدنیال دارد.

اختلاف اساسی بین این دو رژیم در جامعه سوسیالیستی بهای نیروی کار نیست بلکه وسیله اقتصاد برای توزیع اشیا صرفی مطابق کیفیت و کمیت کار انجام شده. این است پایه تا برای مزدها در اقتصاد سوسیالیستی که بعدا به آن خواهیم پرداخت.

در رژیم سوسیالیستی کار مقدار اشیا صرفی را که ثروت اجتماعی را تشکیل میدهد فراهم میکند. وقت محصولات که برای تجدید و توسعه تولید، ضرورتا که ثروت اجتماعی را تشکیل میدهد فراهم میکند. معنی اشیا صرفی باقی می ماند. مزد وسیله توزیع آگاهانه این محصولات است طوری که در درجه اول فقر موجود نباشد. سپس تولید کنندگانی که بیشتر به درد جامعه می‌خورند آن مقدار سهمی را که برای رشد بهتر زندگی اجتماعی ضروریست دریافت کنند. تنها زمانیکه اشیا صرفی بقدر کافی یعنی به آن اندازه که بتواند جوابگوی احتیاجات هسگان باشد وجود داشته باشد، میحت مزد از میان خواهد رفتند این مرحله کمونیسم است.

از این جهت تجدید مزد در رژیم سوسیالیستی این نتیجه اساسی حاصل میشود: افزایش مزد در رژیم سوسیالیستی مستقیما با افزایش حجم اشیا صرفی تولید شده است و وجودی - باشد. بهجارت دیگر حدی برای افزایش مزد نیست طوری که حتی اگر در شرایط دستسوار مزدها در ابتدا زیاد بالا نباشد، و زحمتکاران میدانند که افزایش تولید برای آنها افزایش ارزش صرفی را کمترشان اجازت می‌بخیزد از آنجا را میدهد بهاری آورد. احتکار مستیساتیک ارزش اضافی که زحمتکاران و طبقه کارگر تولید کرده‌اند توسط طبقه نمایندگان دیگر وجود ندارد. برعکس در جهت انباشت سرمایه‌داری خواهیم دید که در رژیم سرمایه‌داری رشد ثروت تولیدی شدت فقر و بدبختی را برای زحمتکاران و در اجتناب ناپذیری بدنیال دارد.

یک

پیشینه کارگری

کارل مارکس

بروکلین

کتابخانه عمومی
موزه تاریخ و فرهنگ
تهران
شماره ثبت کتاب: ۱۳۰۴
تاریخ ثبت کتاب: ۱۳۰۴

این کتاب در تاریخ ۱۳۰۴ در تهران ثبت گردید و در کتابخانه عمومی موزه تاریخ و فرهنگ نگهداری می‌گردد.

تیرماه ۱۳۰۴

این کتاب در تاریخ ۱۳۰۴ در تهران ثبت گردید و در کتابخانه عمومی موزه تاریخ و فرهنگ نگهداری می‌گردد. این کتاب در تاریخ ۱۳۰۴ در تهران ثبت گردید و در کتابخانه عمومی موزه تاریخ و فرهنگ نگهداری می‌گردد. این کتاب در تاریخ ۱۳۰۴ در تهران ثبت گردید و در کتابخانه عمومی موزه تاریخ و فرهنگ نگهداری می‌گردد.

یک

پرسشنامه کارگری

کارل مارکس

نبرد کارگر

مقدمه

« کارگران خود تنها کسانی هستند که میتوانند با علم کامل و بدیختی هائی را که از آن رنج میزنند برای ما شرح دهند . و فقط آنها و نه نجات دهندگان الهی هستند که میتوانند فعالانه ، امراض اجتماعی را که طعمه آن غده اند درمان نمایند . » (کارل مارکس)

پرسشنامه حاضر ، در سالهای آخر عمر بوسیله مارکس تهیه شده است ، و ترجمه فارسی آن برای اولین بار در اختیار جویندگان راه بیروزی طبقه کارگر ایران قرار میگردد . اهمیت جزوه در اینست که میتواند راهنمای کسانی باشد که مایلند شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ایران را مورد بررسی دقیق قرار دهند و کارخانجات را به سنگر مبارزات سیاسی تبدیل کنند . این پرسشنامه شخص را بدنبال واقعیات مشخصی از استثمار طبقه کارگر میفرستد ، و رهنمودی است برای يك بررسی مارکسیستی از طبقه ای که آینده متعلق به اوست . انگلس در مقدمه خود بر چاپ اول آلمانی کتاب « شرایط طبقه کارگر در انگلستان » مینویسد :

« برای اینکه قادر باشیم که يك زمینه مستحکم برای تئوریهای سوسیالیستی از یکسو و قضاوت در باره حق موجودیت آنها از سوی دیگر ، در نظر بگیریم ، پایان دادن به تمام تحلیلات مبتنی بر احساسات و اوهام موافق و مخالف ارائه دهیم ، احتیاج به يك دانش دقیق از شرایط پرولتاریا داریم . »

سئوالات طرح شده هم کارگران و هم سئوال کنند را متوجه درجه ، عمق و شدت استثمار کارگران مینماید .

تقدیم به :

مبارزین راستینی که در تلاش شناخت و بررسی طبقه کارگر ایران

و اغاچه سوسیالیسم علمی در میان این طبقه هستند .

رئیس کمیته لنینیست

سید محمد علی

سید علی

نبرد کارگر

کار در میان کارگران ، بخصوص کارگران صنعتی در ایران و سپس آنان از طریق اشاعه سوسیالیسم علمی در میان آنان ، مبرمترین وظیفه اندیشمندان پرولتری در این مرحله است .

« سوسیال دمکراسی روس نباید نیروهای خود را پراکنده نماید ، وی باید تمام فعالیت خود را در بین پرولتاریای صنعتی متمرکز کند که قابلیت بیشتری برای تحلیل ایده‌های سوسیال دمکراسی دارد و از لحاظ فکری و سیاسی رشد بیشتری کرده است و از لحاظ تعداد تمرکز در مراکز بزرگ سیاسی کشور دارای اهمیت بیشتری میباشد . از اینرو ایجاد یک سازمان با برجای انقلابی در بین کارگران فابریکها و کارخانه ها و کارگران شهری - اولین و حیاتی ترین وظیفه سوسیال دمکراسی است »

جدا بودن از کارگران و غرق شدن در مسائل تئوریک و بحثهای کلی خطرناک است که جنبشهای سیاسی را تهدید میکند و میتواند جهت سیاسی یک مبارزه را تغییر دهد .
سئوالات طرح شده در این جزوه میتواند بعنوان معیار و راهنمایی برای ارزیابی ادبیات موجود در مورد طبقه کارگر ایران باشد .

با اوجگیری مبارزات در ایران لزوم پیوند با طبقه کارگر و سرنگون کردن رژیم مزدور پهلوی ، و بهیروی این طبقه ، هر روز بیشتر با ثبات میرسد . امید است که این جزوه بتواند در خدمت این امر قرار گیرد ، و رهنمودی برای مبارزین در ایران باشد .

مارس ۱۹۷۱

یک پرسشنامه کارگری

کارل مارکس

تا کنون هیچ دولتی و چه سلطنتی و چه جمهوری بورژوازی ، هنوز جرئت نداشتن بیک بررسی جدی در باره طبقه کارگر را در فرانسه بخود نداده است . در حالیکه تعداد بیشمار بررسی در باره بحرانهای کشاورزی مالی و صنعتی و تجاری و سیاسی انجام شده است .

سمای هرزه استثمار سرمایه‌داری ، که بررسی رسمی دولت انگلستان تجارت افشا آنرا نمود و قوانینی که در نتیجه این افشا حقایق بایستی الزاماً تصویب میبشد (محدود کردن قانونی روزانه کار به ۱۰ ساعت و قوانین مربوط به زنان و بکار کودکان و غیره) ، و بورژوازی فرانسه را بیخ از آن بلرزده در آورد که یک بررسی عادلانه و سیستماتیک میتوانست اثر داشته باشد .

ما نیز با امید اینکه شاید بتوانیم یک دولت جمهوری را مجبور به بیروی از امثال دولت سلطنتی انگلستان بنمائیم ، و بهمان ترتیب بررسی عمیقی از حقایق و جنایات استثمار سرمایه داری کنیم ، سعی مینمائیم یک چنین مسائلی را تا وجود مسائل مطالعه بسیار کمی که در اختیار داریم بی جوشی کنیم . امیدواریم که در انجام اینکار بتوانیم از پشتیبانی کارگران در شهرها و نواح برخوردار باشیم . زیرا کارگران خود تنها کسانی هستند که میتوانند با علم کامل و

بدبختی‌هایی را که از آن رنج میبرند برای ما شرح دهند . و فقط آنها و نه نجات‌دهندگان الهی هستند که میتوانند فعالانه امراض اجتماعی را که طعمه آن‌ها شده‌اند درمان نمایند . ما همچنان روی سوسیالیستهای همه مکاتب هکسه آرزومند یک اصلاح اجتماعی هستیم و باید خواستار یک دانش دقیق و مثبت از خرابی که طبقه کارگر - طبقه‌ایکه آینده باو تعلق خواهد داشت - در آن کار و حرکت میکند ، باعند ، حساب میکنیم .

شرح این شکایات از کار اولین عملی است که دمکراسی سوسیالیستی و باید بمنظور آماده ساختن راه جهت ایجاد اجتماعی نوین و آنرا بانجام رسانند .

۱۰۰ سؤال زیرین مهمترین سؤالات هستند . در جوابها شماره سؤال مربوطه بایستی ذکر شود . ضروری نیست که همه سؤالات جواب‌داده شود و ولی توصیه ما اینست که جوابها تا حد امکان مفروح و قابل فهم باشد . نام زن یا مرد کارگر جواب‌دهنده چاپ نخواهد شد ، مگر با اجازه مخصوص . ولی نام و آدرس بایستی ذکر شود تا در صورت لزوم بتوانیم ارتباط برقرار کنیم .
جوابها بایستی به آدرس زیر فرستاده شوند :

Secretary of the Revue Socialiste, M. Lecluse, 28, Rue Royale,

Saint-Cloud, nr. Paris.

جوابها تقسیم بندی شده و بعنوان اسنادی برای مطالعات خاصی که در Revue چاپ خواهند رسید ، سپس بشکل مجلد جداگانه ای دوباره چاپ میشوند ، استفاده خواهند شد .

۱

۱- حرفه شما چیست ؟

۲- آیا کارگاهی که شما در آن کار میکنید متعلق بیک سرمایه دار است ؟

۳- بیک شرکت یا مسئولیت محدود ؟ نام مالکین سرمایه دار یا مدیران شرکت را ذکر کنید .

۴- تعداد افراد تحت استخدام را ذکر کنید .

۵- سن و جنس (مرد یا زن) آنها را ذکر کنید .

۶- کمترین سن استخدام اطفال (پسر یا دختر) چیست ؟

۷- تعداد سرپرستان و افراد تحت استخدام را که کارگرمزدوری

نیستند ذکر کنید .

۸- آیا کارآموزانی وجود دارند؟ چند نفر ؟

۹- بجز کارگرانی که بطور عادی و منظم استخدام شده‌اند آیا کسان دیگری

هم هستند که در فصول معین بکار گرفته میشوند ؟

۱۰- آیا کارفرمایان منحصرا با عمدتاسافارشات محلی را قبول میکنند یا سفارشات

برای بازار داخلی بطور کلی ، یا صدور بیارج ؟

۱۱- آیا کارگاه شما در ده است یا شهر ؟ محل آنرا ذکر کنید .

۱۲- اگر کارگاه شما در ده است آیا برای ادامه حیات شما باندازه کافی

کار در کارگاه وجود دارد یا شما مجبور هستید که آنرا با کار کشاورزی توأم کنید ؟

۱۳- آیا شما با دست کار میکنید یا به کمک ماشین آلات ؟

۱۴- تقسیم کار در کارخانه خود را بطور مفروح ذکر کنید .

۱۴- آیا از بکار نمودن نیروی محرکه استفاده میشود؟

۱۵- تعداد اطاقها، که رشته‌ها یا مختلف تولید در آنها جریان دارند را ذکر کنید. رشته تخصصی که بآن استعمال دارید، نه تنها از جهت تکنیکی بلکه فشار عضلانی و عمیق لازم و اثر عمومی آن را بر روی سلامت کارگران شرح دهید.

۱۶- شرایط بهداشتی کارگاهها، اندازه اطاقها، فضائی که به هر کارگر اختصاص داده شده، تهویه، درجه حرارت، گنج کاری، مستراحها، نظافت عمومی و صدای ابزار، گرد و خاک حاصل از فلزات و رطوبت و غیره را شرح دهید.

۱۷- آیا از طرف شهرداری یا دولت، هیچ نوع بازرسی از شرایط بهداشتی در کارگاهها وجود دارد؟

۱۸- آیا گرد و غبار صنعتی یا شیمیائی بخصوصی که برای سلامتی مضر بوده و تولید بیماریهای خاصی در میان کارگران مینماید وجود دارد؟

۱۹- آیا در کارگاه ماشین آلات و ابزار، فضائی بیش از حد معین را اشغال میکنند؟

۲۰- آیا وسائل ایمنی که مانع حوادث شوند بر روی موتور و وسائل انتقالی و ماشین آلات تعبیه شده اند؟

۲۱- حوادثی را که اتفاق افتاده است تا آنجا که میدانید ذکر کنید.

۲۲- اگر در معدن کار میکنید شرایط ایمنی را که توسط کارفرما یا شما برای تهویه و جلوگیری از انفجار و حوادث ایجاد شده است ذکر کنید.

۲۳- اگر شما در یک کارخانه شیمیائی، در یک کارگاه فلزکاری، در یک کارخانه تولید کالاهای فلزی یا در هر صنعت دیگری که خطر بخصوصی برای سلامتی دارد کار میکنید، وسائل ایمنی را که توسط کارفرما تعبیه شده است شرح دهید.

۲۴- روشنائی کارگاه شما چگونه تأمین میشود (گاز، نفت و غیره)؟

۲۵- آیا وسائل ایمنی کافی در مقابل آتش سوزی وجود دارد؟

۲۶- آیا کارفرما قانونا در مقابل کارگر و یا خانواده او، در صورت بروز حادثه، تعهد پرداخت غرامت دارد؟

۲۷- اگر ندارد، آیا او هرگز به کسانی که در حوادث در ضمن کار برای افزایش ثروت او صدمه دیده اند غرامتی پرداخته است؟

۲۸- آیا ترتیب کمکهای اولیه در کارگاه شما داده شده است؟

۲۹- اگر شما در خانه کار میکنید، شرایط اطاق کار خود را شرح دهید.

آیا شما فقط از ابزار کار استفاده میکنید یا از ماشینهای کوچک؟ آیا از کمک فرزندان خود یا افراد دیگر (بالغ و اطفال، زن یا مرد) استفاده میکنید؟ آیا شما برای مشتری خصوصی کار میکنید یا برای یک صاحب کار؟ آیا مستقیماً با او سر و کار دارید یا از طریق یک دلال؟

۲

۳۰- ساعات کار روزانه خود و تعداد روزهای کار در عرض هفته را ذکر کنید.

۳۱- تعداد تعطیلات در عرض یک سال را ذکر کنید.

۳۲- در ضمن یکروز کار چه اوقات استراحتی وجود دارد؟

۳۳- آیا غذای خود را در فواصل معینی صرف میکنید یا بطور غیر منظم؟

آیا غذا در کارگاه میخورید یا در خارج؟

۳۴- آیا کار در ضمن ساعات خورف غذا نیز ادامه دارد؟

۳۵- اگر از بخار استفاده میشود، چه موقع بخار شروع شده و چه وقت خاتمه

میباید؟

۳۶- آیا کار در شب هم ادامه دارد؟

۳۷- ساعات کار اطفال و افراد جوان کمتر از ۱۶ سال را ذکر کنید.

۳۸- آیا نوبت‌هایی که بچه‌ها و جوانان متناوبا جای یکدیگر را بر کنند در ضمن ساعات کار وجود دارد؟

۳۹- آیا دولت‌ها شهرداری قوانین تنظیم کار اطفال را اجرا میکنند
آیا کارفرمایان تسلیم این قوانین هستند؟

۴۰- آیا مدارس برای اطفال و افراد جوان تحت استخدام در رشته شما وجود دارد؟ اگر وجود دارند در چه ساعاتی کلاسها تشکیل میشوند؟ چه کسی مدارس را اداره میکند؟ چه مطالبی در آنها تدریس میشود؟

۴۱- اگر کار هم در ضمن روز و هم در شب انجام میشود، ترتیب تویتهای (عیفت‌ها) چگونه است؟

۴۲- طول متوسط روزانه کار در هنگامیکه وضع کسب و کار خوب است چقدر است؟

۴۳- آیا ماعینها توسط کارگرانیکه بخصوص برای این منظور اجیر شده اند تمیز میشوند یا کارگرانیکه با این ماعینها کار میکنند مجانا آنها را در طول روزانه کار خود تمیز میکنند؟

۴۴- چه قوانین و جریمه‌هایی برای کسانیکه تأخیر میکنند وجود دارد؟ روزانه کار چه وقت شروع میشود، و بعد از وقت غذا شروع دوباره کار چه موقع است؟

۴۵- چه زمانی را صرف آمدن به کارگاه و برگشت بخانه میکنند؟

۳

۴۶- چه قراردادهایی با کارفرمای خود دارید؟ آیا شما روزانه بکار اشتغال دارید، یا هفتگی، یا ماهانه یا به ترتیب دیگری؟

۴۷- چه شرایطی برای اخراج یا ترك کار وجود دارد؟

۴۸- در صورتیکه کارفرمایی مقصر در تعلق از يك قرارداد باشد چه جریمه‌ای برای او تعیین میشود؟

۴۹- در صورتیکه کارگر متعلق باشد چه مجازاتی میتوانند برای او تعیین شود؟

۵۰- در صورت وجود کارآموز، شرایط قرارداد آنها چیست؟

۵۱- آیا کار شما دانشی است یا موعدی؟

۵۲- آیا کار در رشته شما فقط در فصل معینی انجام می‌پذیرد، و با اینکه کار معمولا بطور کم و بیش مساوی در طول سال تقسیم شده است؟ اگر فقط در فصل معینی کار میکنید، در فاصله بین کار از چه طریقی امرار معاش میکنید؟

۵۳- آیا مزد کارتان بصورت زمانی پرداخت میشود یا قطعه‌ای؟

۵۴- اگر زمانی مزد میگیرید، آیا بر حسب ساعت است یا روز؟

۵۵- آیا اضافه دستمزد برای اضافه کار در یافت میکنید؟ چقدر؟

۵۶- اگر قطعه‌ای مزد میگیرید، مزدتان چگونه تعیین شده است؟ اگر در

استخدام صنایعی هستید که در آن کار انجام شده بوسیله کمیت یا وزن اندازه‌گیری میشود، مثلاً در معادن، آیا کارفرمایان یا منشی‌های آنها، بمنظور محروم نمودن شما از قسمتی از دستمزدتان دست به حيله میزنند؟

۵۷- اگر مزدتان قطعه‌ای پرداخت میشود، آیا کیفیت کالاها بهانه کسر ناهق دستمزد شما میشود؟

۵۸- هر بوع دستمزدی که میگیرید، چه قطعه‌ای و یا زمانی، چه وقت پشما

پرداخت میشود؟ بعبارت دیگر شما قبل از دریافت مزدتان برای کاریکه با انجام رسانده‌اید چه مدت به کارفرمای خود اعتبار میدهید؟ آیا بعد از يك هفته يك

ماه، یا مدت دیگری مزد شما پرداخت میشود؟

۵۹- آیا توجه کرده‌اید که تأخیر در پرداخت دستمزد شما غالباً شما را

مجبور میکند که ناچار به سمارها مراجعه کرده و بهره شگفتی بآنها بپردازد و خود را از وسایل مورد نیازتان محروم کنید: یا در نزد مغازه داران قرض بالا آورده و بباطر آنکه بآنها مقروض هستید قرضائی آنان شوید؟ آیا مواردی را نمی شناسید که کارگران بباطر و رعکستگی یا نابودی کارفرما یا نمان دستمزدهای خود را از دست داده باشند؟

۶۰- آیا دستمزدها مستقیماً بوسیله کارفرمایان پرداخت میشود یا توسط نمایندگان آنها (کنتراتی ها و غیره) ؟
 ۶۱- اگر دستمزد توسط کنتراتی ها یا واسطه های دیگر پرداخت میشود - شرایط قرارداد شما چیست ؟

۶۲- مبلغ دستمزد بولی روزانه یا هفتگی شما چقدر است ؟
 ۶۳- دستمزد زنان و کودکانیکه با شما در یک کارگاه استخدام شده اند چقدر است ؟

۶۴- بالاترین دستمزد روزانه در ماه گذشته در کارگاه شما چقدر بود ؟
 ۶۵- بالاترین دستمزد قطعه ای در ماه گذشته چقدر بود ؟
 ۶۶- دستمزد شخصی شما در طول همان مدت چقدر بود و اگر صاحبخانه نواده هستید دستمزدهای همسر و کودکان شما چقدر بوده است ؟

۶۷- آیا دستمزدها تماماً به شکل بولی پرداخت میشوند یا با شکل دیگر ؟
 ۶۸- اگر خانه خود را از کارفرما اجاره کرده اید در تحت چه شرایطی است ؟ آیا او اجاره را از حقوق شما کسر نمیکند ؟

۶۹- قیمت ما بحتاج ضروری چیست؟ بعنوان مثال :
 (الف) اجاره خانه شما و شرایط اجاره نامه تعداد اطاقها و افرادی که در آنها زندگی میکنند تعمیر بیمه و خرید و تعمیر اثاثیه و سوخت و روشنائی آب و غیره .

(ب) غذا - نان و گوشت منبزیجات صیب زمینی و غیره و لبنیات تخم مرغ منهای کره و روغن منبزی تخمبزی و شکر و نمک و حیوانات و ادویهجات قهوه و چای و کاشنی و آجیل و خراب و خنکها کو و غیره .
 (ج) پوشاک برای اولیا و اطفال لباس شوئی و نظافت و حمام صابون و غیره .
 (د) خرجهای متفرقه مانند مکاتیب و قروض و پرداخت به رباخوار و خرج مدرسه و کارآموزی بجهت روزنامه و کتاب و غیره و اعانه به موسسات و اعتصابات و اتحادیهها موسسات مقاومتی و غیره .
 (ه) خرجهای لازم برای وظایف شما .
 (و) مالیاتها .
 ۷۰- سعی کنید که موازنه هزینه و در آمد و خرجهای هفتگی و سالیانه خود و خانواده اتان را بروی کاغذ بیاورید .

۴

۷۱- آیا در تجربه شخصی خود به بالا رفتن بیشتر قیمت ما بحتاج اولیه مانند اجاره و غذا و غیره نسبت به دستمزدتان توجه کرده اید ؟
 ۷۲- تغییرات دستمزدی را که شما از آن اطلاع دارید ذکر کنید .
 ۷۳- نازل دستمزدها را در دوره بدی کسب و کار و بحرانهای صنعتی شرح دهید .
 ۷۴- ازدیاد دستمزدها را در دوره های باصلاح برونق شرح دهید .
 ۷۵- انقطاعهایی را که در استخدام شما از طریق تغییر اسلوب کار و بحرانهای عمومی یا بختی ایجاد میشوند توضیح دهید . اوقات استراحت اجباری خود را توضیح دهید .

- ۷۶- قیمت کالاهائی که میسازید و خدماتیکه انجام میدید را با قیمت نیروی کار خود مقایسه کنید *
- ۷۷- هرمنوهایی را که میفروشید که کارگران در نتیجه کاربرد ماشین آلات ویا سایر پیچرفتها مجبور به ترك كار شده اند شرح دهید *
- ۷۸- در رابطه با توسعه ماشین آلات، و رشد بارآوری کار، مدت و طول روزانه کار كم میشود یا افزایش مییابد؟
- ۷۹- آیا هیچ گونه مواردی از ازدیاد دستمزد در نتیجه بهبودی در امر تولید میفشارید؟
- ۸۰- آیا هیچ کارگر عادی را که بتواند در سن پنجاه سالگی باز نسته شوند ویا پولی که بعنوان کارگر مزدور کسب کرده اند زندگی کند میفشارید؟
- ۸۱- در رشته شما، يك کارگر با سلامت متوسط چند سال میتواند در استخدام باشد؟
- ۸۲- آیا هیچ گونه سازمانهایی برای مقاومت در مقابل کارفرما، در رشته شما وجود دارند، و چگونه رهبری میشوند؟ قوانین و مقررات آنها را برای ما بفرستید *
- ۸۳- چند اعتصاب در رشته شما بوقوع پیوسته که شما از آن مطلعید؟
- ۸۴- این اعتصابات چه مدتی طول کشیدند؟
- ۸۵- آیا این اعتصابات عمومی بودند یا بخفی؟
- ۸۶- آیا این اعتصابات به منظور ازدیاد دستمزدها بودند ویا برای جلوگیری از کاهش دستمزدها ترتیب داده شده بودند، یا در رابطه با طول روزانه کار بودند و یا بدلیل محرکهای دیگری انجام شده بودند؟
- ۸۷- نتایج آنها چه بود؟
- ۸۸- فعالیتهای هیاتهای حل اختلاف را شرح دهید *

- ۸۹- آیا اعتصاباتی که در رشته شما انجام گرفته اند، هرگز توسط اعتصابهای کارگرانی که متعلق به رشتههای دیگر هستند پشتیبانی شده اند؟
- ۹۰- قوانین و جریمههایی را که توسط کارفرمای شما برای اداره کردن کارگران مزدور وضع شده است شرح دهید *
- ۹۱- آیا هرگز سازمانهایی در بین کارفرمایان بمنظور تحمیل کسر دستمزدها، روزانه کار طولانی تر، در هم شکستن اعتصابات و بطور کلی تحمیل خواستهها، خردشان وجود داشته است؟
- ۹۲- آیا مواردی را میفشارید که دولت از نیروی نظامی برای استفاده کارفرمایان در مقابل کارگران مزدور آنها استفاده غیر عادلانه کرده است؟
- ۹۳- آیا شما مواردی را از دخالت دولت میفشارید که بمنظور حفظ کارگران در مقابل تهدید کارفرمایان و سازمانهای غیر قانونی آنها انجام پذیرفته باشد؟
- ۹۴- آیا دولت تلاشی برای تأمین نظارت بر قوانین موجود کارخانه در مقابل منافع کارفرمایان میکند؟ آیا بازرسان او وظیفه خود را انجام میدهند؟
- ۹۵- آیا در کارگاه یا حرفه شما هیچگونه انجمنهای دوستانه ای برای رسیدگی به حوادث بیمارنها، مرگ، ناتوانی موقتی، بیماری و غیره وجود دارد؟ قوانین آنها را برای ما بفرستید *
- ۹۶- آیا عضویت در این انجمنها داوطلبانه است یا اجباری؟ آیا بوجه آنها منحصر بوسیله کارگران تأمین میشود؟
- ۹۷- آیا کمکها اجباری و تحت کنترل کارفرما هستند، واز دستمزدها کسر میشوند؟ آیا کارفرمایان برای این کسری بهره میبردارند؟ آیا آنها مبلغ کسر شده را هنگامیکه کارگر کار خود را ترك میکند یا و بازپرداخت میکنند یا این مبلغ از دست میرود؟ آیا مواردی را میفشارید که کارگران از طرح باطلاح بازنشستگی که بوسیله کارفرمایان کنترل میشود ولی سرمایه اولیه آن قبلا از

حقوق کارگران کم شده است استفاده کرده باشند؟

۹۸- آیا شرکتهای تعاونی صنعتی در رشته شما وجود دارند؟ چگونه کنترل میشوند؟ آیا آنها کارگران را برای دستمزد بهمان ترتیب سرمایه‌داران اجیر میکنند؟ قوانین و مقررات آنها را برای ما بفرستید.

۹۹- آیا هیچ کارگاهی در رشته شما وجود دارد که در آن دستمزدها بعضی بصورت بول و بعضی بصورت باعطلاح سهم بودن در سود پرداخت شود؟ مبالغ دریافت شده بوسیله این کارگران را با مبالغ دریافت شده بوسیله سایر کارگرانی که در این باعطلاح سهم بودن در سود سهمی ندارند مقایسه کنید. تعهدات کارگرانی را که تحت این سیستم زندگی میکنند ذکر کنید. آیا آنها میتوانند دست باعتماد و غیره بزنند یا تنها اجازه دارند که خدمتگذاران فداکار کارفرمای خود باشند؟

۱۰۰- شرایط جسمی، ذهنی و اخلاقی کارگران زن و مردی که در رشته شما استخدام شده اند چیست؟

۱۰۱- نظریات عمومسی.

کارل مارکس

قیمت : ۴۰ ریال

۵۷/۹/۲۶
۱۰۷/۳۲

انتشارات پیکار
خیابان دانائی کوچه حقی